

1T The right to security and its human rights challenges in the criminal policy of Iran and the United States

Mostafa Mohhmmad Panahi¹
Babak Pourghahramani²
Jamal Beygi³

Received: 1 Sep 2020
Reception: 31 Dec 2021

Abstract

The right for security is the first and the most natural right human kind has been seeking. The presence of security brings obligations for both individuals and the governments. In other words, individuals must observe each other's intellectual and material rights. The government has to create security through ratification of laws and setting proper legal and bureaucratic systems. The need for security in a society is originated in the nature of human rights; however, securityism sometimes necessitates some alterations in human rights which, in this study, are analyzed analytically and descriptively aiming to investigate the right for security and its human right observations in criminal policy of Iran and the US. Findings and results of the study demonstrate that legal system of Iran and the US possess commonalities in violating human rights in the name of providing security including temporary detention, torture and unlawful treatments with individuals in the case of national security issues violating human rights.

Keywords: Right for security; Human rights; Criminal policy, Law of Iran; Law of the US

1. Ph.D student Criminal and Criminology Laws Group, Maraghe Unit, Islamic Azad University, Maraghe, Iran.
2. Associate Professor of Criminal and Criminology Laws Group, Maraghe Unit, Islamic Azad University, Maraghe, Iran (Responsible Author).
3. Associate Professor of Criminal and Criminology Laws Group, Maraghe Unit, Islamic Azad University, Maraghe, Iran.

بررسی مقایسه‌ای حق بر امنیت و چالش‌های حقوق بشری آن در سیاست جنایی ایران و آمریکا

مصطفی محمد پناهی^۱ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۱
 بابک پورقهرمانی^۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰
 جمال بیگی^۳

چکیده

حق بر امنیت اولین و طبیعی‌ترین نیازی است که بشر به دنبال آن است. وجود امنیت، برای افراد و دولت، مستقلاً ایجاد تکلیف می‌کند. بدین معنی که افراد، مکلف هستند حقوق مادی و معنوی یکدیگر را رعایت کرده، دولت نیز با وضع قانون و تشکیلات اداری و قضایی، برای مردم ایجاد امنیت کند. لزوم و ضرورت امنیت در جامعه، از طبیعت حقوق انسان ناشی می‌شود لکن امنیت گرایی، بعضاً موجب دست یازیدن به برخی از ضرورت‌های حقوق بشری شده، که این دست‌اندازی‌ها، در تحقیق حاضر، باهدف واکاوی حق بر امنیت و چالش‌های حقوق بشری آن در سیاست جنایی ایران و آمریکا با روش تفسیری از نوع کیفی مورد کنکاش قرار گرفته است. نتایج و یافته‌های تحقیق، حاکی از آن است که نظام حقوقی ایران و آمریکا دارای نکات اشتراکی در نقض حقوق بشری به بهانه تأمین امنیت هستند. از آن جمله عبارت است از بازداشت موقت، شکنجه و رفتار متفاوت و توأم با نقض حقوق بشری در جرائم امنیتی علیه کشور.

کلیدواژه‌ها: حق بر امنیت، حقوق بشر، سیاست جنایی، حقوق ایران، حقوق آمریکا

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.
 ۲. دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران. (نویسنده مسئول).
 b.pourghahramani@yahoo.com
 ۳. دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

امنیت موهبتی الهی است که فرد در آن می‌تواند با استفاده از وضعیت امن، زندگی عادی و آرام خود را داشته باشد. حق برداشتن این وضعیت امن را حق امنیت می‌گویند. امنیت یکی از حقوق اساسی شهروندان و زیربنای محکمی است که توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی بر روی آن بنا خواهد شد (هاشمی، ۲۳: ۱۳۹۶). همچنین امنیت یکی از اهداف حقوق و انگیزه‌هایی است که قانون‌گذار را به تصویب قانون ترغیب می‌کند اهمیت این حقوق انسانی موجب آن شده است که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق بشر، جایگاه ویژه‌ای در اسناد مهم بین‌المللی حقوق بشری و همچنین قوانین اساسی کشورها به خود اختصاص داده‌اند (گرینوگ، ۲۰۱۶: ۷۹). تأمین امنیت و حفظ آرامش برای شهروندان از وظایف و اهداف اساسی دولت‌ها محسوب می‌شود و برای دستیابی به آن از ابزار گوناگون استفاده می‌شود. حقوق به‌صورت عام و حقوق کیفری به‌صورت خاص از مهم‌ترین ابزارها برای تأمین امنیت محسوب می‌شود. حقوق کیفری دو هدف را دنبال می‌کند، تأمین نظم جمعی و پاس داشت آزادی فردی (قناد و اکبری، ۱۳۹۶: ۶۱).

در حالت عادی بین این دو هدف تعادل برقرار است و در نتیجه این تعادل همان‌گونه که اجتماع حق دارد بر هم زندگان نظم را مورد پیگرد و مجازات قرار دهد، افراد نیز حق دارند در این فرایند با دسترسی به تأمینات خاص، از خود در برابر دستگاه قضایی و کیفری دفاع کنند. همچنین دولت نیز در صورت تحدید بلاجهت آزادی‌ها مورد بازخواست قرار می‌گیرد. اما در شرایطی خاص تعادل بین این دو به سمت تأمین نظم عمومی برهم می‌خورد. ظهور نسل نوین بزهکاران مثل تروریست‌ها باعث تولد گفتمانی نو در حقوق کیفری به نام حقوق کیفری امنیت محور گردید که مبتنی بر این ایده است که سازوکارهای سنتی حقوق کیفری برای مبارزه با بزهکاران نوین، ناکافی و دست و پاگیر است و برای غلبه بر نسل جدید مجرمین و بازگرداندن امنیت به اجتماع باید با عدول از قواعد حقوق کیفری کلاسیک به رویکرد سخت‌گیرانه روی آورد و با گرفتن برخی از حقوق اساسی از مجرمان، آنان را در برابر دستگاه کیفری خلع سلاح نمود. نتایج پذیرفته شدن چنین ایده‌ای خود را به‌صورت تحدید و سلب بسیاری از حقوق بنیادین سنتی حقوق کیفری از جمله حق دادرسی منصفانه و مشتقات آن نشان می‌دهد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۳: ۷۱).

می‌توان گفت سیاست کیفری امنیت گرا در چند دهه اخیر با مداخله هر چه بیشتر دولت در زندگی خصوصی افراد و همچنین توسعه یافتن مسئولیت فردی شکل گرفته است اگرچه غایت ظاهری این سیاست کیفری حاکمیت امنیت ولو به بهانه از بین رفتن و مخدوش شدن حقوق بشر است ولی در سایه آن هیچ احساس امنیتی ملموس نیست به عبارت دیگر علی‌رغم وجود امنیت، در جوامع هیچ احساس امنیتی حس نمی‌شود؛ می‌توان این خلأ احساس امنیت را یکی از مهم‌ترین آثار امنیت گرایی ارزیابی نمود، این نیاز به امنیت وقتی در بستر جامعه قرار می‌گیرد با روابط اجتماعی به مخاطره می‌افتد و لازمه حفظ آن دو چیز است. اول اصل حاکمیت قانون و دوم ضرورت تعریف حریمی برای ایجاد فاصله با دیگران است. قانون بیان‌کننده معیار زندگی فردی و اجتماعی و کتاب و راهنمای سلوک و رفتار متقابل افراد با یکدیگر است. حاکمیت قانون، دارای این حسن اساسی است که حد و مرز حقوق و تکالیف همه شهروندان از پیش معین شده و آن‌ها در انجام اعمال و تنظیم روابط خود، سرگردان و بلا تکلیف نیستند و هر کس می‌داند که چگونه حقوق خود را از تجاوز دیگران مصون دارد.

عدم وجود سایه‌های آرامش روانی در سطح جامعه و نبود امنیت، باعث گردید تا اندیشه‌های امنیت مدار در سطح سیاست جنایی، با ظهور ترس از جرم به وجود آیند. دغدغه اصلی شهروندان تأمین امنیت بود و این مسئله را از متولیان دستگاه عدالت کیفری خواستار شدند که این موضوع از زمان شکست کامل نظام بازپرورانه در ابتدای سال‌های ۱۹۸۰، روند عملی شدن خود را با ارائه تئوری‌های لازم آغاز کرده و در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ در آمریکا عملاً اجرایی گردیده است (خزائی، ۱۳۷۶: ۳۳).

در قانون اساسی ایران نیز برای به رسمیت شناختن امنیت شهروندان هم در برابر هیئت حاکمه و هم در برابر سایر شهروندان، اصول عدیده‌ای طراحی و تدوین شده است که مهم‌ترین آن‌ها اصل ۲۲ قانون اساسی است که مقرر می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». این اصل، عام است و به دنبال تضمین مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص، هم در برابر دولت و هم در برابر شهروندان است. در اصل ۲۵ قانون اساسی نیز مصونیت ارتباطاتی شهروندان از هر نوع تجسس و سانسور مقرر شده است. برای تضمین این اصول نیز اصل ۳۴ توسل به حمایت دولتی را با اجرای حق دادخواهی برقرار کرده است.

بنا بر اصول یادشده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق آزادی و امنیت شخصی افراد به رسمیت شناخته شده است و اصل را بر سلاح آزادی گذاشته است و استثنای سلاح آزادی افراد را به تبعیت از اسناد بین‌المللی حقوق بشر با حکم و ترتیبی که قانون مشخص نموده، مجاز دانسته است. باین‌حال کمبودهای قانونی چشمگیر در زمینه پاسداری از آزادی و امنیت شخصی متهم وجود دارد و به‌ویژه در قانون آیین دادرسی کیفری با دادن اختیارات گسترده به قاضی برای بازداشت و نیز پیش‌بینی قرار بازداشت اجباری، حقوق ناظر بر حق امنیت شخصی متهم سخت محدود گردیده است. سیاست جنایی برای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه، اصول و روش‌هایی را اتخاذ می‌کند که بر این اساس اهداف و دورنمای کلی آن مشخص می‌گردد. امروزه به دنبال نقض گسترده امنیت و آرامش روانی شهروندان در پی گسترش مقوله ارتکاب جرم، اهداف سیاست جنایی از مجرم‌مداری به سمت جرم‌محوری تغییر مسیر داده است و تضمین امنیت به دغدغه اصلی سیاست جنایی بدل گردیده، به‌گونه‌ای که اصول کلی مربوط به جرم‌انگاری، مسئولیت کیفری و اعمال و تحمیل کیفرها دستخوش نوعی تفسیر و قرائت افتراقی قرار گرفته است (کلارکسون، ۲۰۱۱: ۲۹).

لذا سیاست جنایی امنیت‌گرا، با فرض دشمن دانستن بزه‌کاران، به تشکیل نوعی حقوق کیفری دشمن‌مدار همت گمارده است و حتی از رهگذر جهانی‌شدن جرائم و نقض فاحش امنیت ملی و بین‌المللی، سیاست جنایی جهانی به دنبال تضمین امنیت حداکثری است سیاست جنایی در عصر حاضر به‌رغم این‌که در تعامل با سایر علوم طیف وسیعی از روش‌های نوین ضابطه‌مند در مقابله با پدیده مجرمانه را در بردارد، با بحران‌های امنیتی مواجه شده است و این امر امنیت را در محوریت قرار داده و جایگاه برجسته‌ای را به آن اعطا کرده است (گیشانکار، ۲۰۱۱: ۲۹). پرواضح است که هدف از تنظیم هر سیاست جنایی برقراری امنیت بوده و سیاست جنایی بدون امنیت معنا نداشته و حتی تصور نمی‌شود، ولی اهمیتی که متولیان سیاست جنایی به امنیت در تعامل با سایر ارزش‌ها از جمله آزادی‌های مدنی و شهروندی می‌دهند کمی پرسش‌برانگیز شده است (هایلند، ۲۰۱۴: ۸۱) سیاست جنایی و به‌طور خاص تری حقوق کیفری در عصر حاضر شکل جدیدی به خود گرفته و تا حدودی به تأثیر از رویکردهای امنیت‌مدار نقش کلاسیک آن مبنی بر حفظ حقوق شهروندی با تکیه بر تضمین‌های حقوقی و قضایی کمرنگ شده است (رافر، ۲۰۱۱: ۲۲). شکل جدید حقوق

کیفری با روی کار آمدن رویکردهای سرکوبگر مانند حقوق کیفری دشمن مدار و جنگ علیه تروریسم تا حدودی حقوق کیفری کلاسیک و سازوکارهایش را به حاشیه رانده است. عبور از محدودیت‌های حقوق کیفری و توسل به راهکارهای فرا حقوقی با محوریت امنیت موجب بروز پدیده‌ای نام امنیت گرایی شده است (تیلی، ۲۰۱۲).

حقوق جزای امنیت گرا با حاکمیت خود به واسطه ایجاد احساس ناامنی ترویج عدم اعتماد بین جوامع را فراهم می‌سازد. این امر خطرناک‌ترین اثر امنیت گرایی تلقی شده، چراکه با رواج حس بی‌اعتمادی، روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... جامعه را مختل می‌سازد. همچنین اعلامیه استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق بشر فرانسه (۱۷۸۹) خود، مقام رسمی حقوق بشر را در قوانین و جهت‌گیری‌های این کشورها آشکار می‌سازد. درعین حال ذکر دو نکته خالی از فایده نیست. اول آنکه بیشترین نقض حقوق بشر در جهان از طرف کشورهای قدرتمند غربی صورت گرفته است که اسناد آن در جنگ‌های استقلال سرزمین‌های گوناگون از الجزایر، ویتنام عراق و، افغانستان موجود است. دوم آنکه تنها پشتوانه حقوق بشر سلاح اخلاق است. دولت آمریکا به‌عنوان کشوری که خود را ابرقدرت جهانی و اصلی‌ترین حامی ادعایی حقوق بشر در همان معنای غربی آن می‌داند، خود بدترین کارنامه را در رعایت همان قواعد مورد ادعای خود دارد. مهم‌ترین موارد عدم رعایت حقوق بشر توسط این کشور بر اساس گزارش‌های ارائه شده غالباً توسط خود سازمان آمریکایی و انگلیسی موجود است. با این تفاسیر سیاست جنایی امنیت گرا، در پی اهداف خود، خواسته یا ناخواسته در راه انسانیت زدایی از حقوق کیفری گام برمی‌دارد. در راستای تحمیل فشارهای پلیسی و افزایش اقدامات مداخله‌جویانه پلیس و نیز عدول از اصل رفتار کرامت مدار با مظنونان و متهمان در پی نقض اصول بازپرسی، می‌توان به تصویب قانون پاتریوت یا میهن‌پرستی آمریکا در سال ۲۰۰۱، تشکیل وزارت امنیت داخلی آمریکا و قانونی با همین عنوان در سال ۲۰۰۲ و قانون پیشگیری از تروریسم ۲۰۰۴ اشاره کرد.

هم‌چنین دولت‌هایی نظیر آمریکا قادر به تأمین امنیت در همه مصادیق نمی‌باشند که این امر حرفه مأموران امنیتی ویژه را به وجود آورده و سبب همکاری بین پلیس خصوصی و عمومی در تأمین امنیت شده است. در جوامع بعد از جنگ مشکل اصلی: عدم امنیت ملی، عدم اعتماد، عدم مصونیت و خشونت‌های خودسرانه است. از بین رفتن انتظام اجتماعی کم‌ترین

اثر خشونت دسته‌جمعی تلقی می‌شود که مجدداً تأثیر سوئی بر اعتماد دارد که مستقیماً بر روی تأمین امنیت مؤثر است. سرزمین‌های دارای خشونت شدید از اقتصادهای متنوعی برخوردارند، در این بین تجارت مواد مخدر توجه خاصی را جلب می‌کند. زیرا درآمدهای آن ناشی از تهدید و یا استفاده از خشونت می‌باشند. به‌ویژه اینکه در تأمین مالی گروه‌های تروریستی تمرکز بر نقش جرائم سازمان‌یافته است. سازمان‌های دولتی و حکومتی فقط می‌توانند امنیت میان شهروندان و حفظ اعتمادشان را تضمین نمایند. اینکه تأمین ساده امنیت فیزیکی در درجه اول اهمیت و از بین بردن خشونت یا محدود نمودن آن در درجه دو قرار دارد امری بدیهی است، زیرا امنیت شرط تحقق رشد اقتصادی است. بنابراین در جوامع بعد از جنگ شایسته است منابع اقتصادی بیشتر به سمت بخش امنیتی از جمله پلیس، محاکم و نظام اصلاح و تربیت سوق داده شوند. رویکرد جامعه بین‌الملل نیز در راستای ایجاد مجدد علوم امنیتی است مثلاً در اکتبر سال ۲۰۰۰ پلیس غیرنظامی، تنها به توانایی نظامی، برای خاتمه دادن به خشونت‌های وسیع و ایجاد امنیت تکیه نداشت بلکه مقتضی سیاست‌گذاری طولانی مدت بود (اردستان، ۱۳۹۰: ۳۴). اصلاحیه‌های پنجم و چهاردهم قانون اساسی ایالات متحده هم در رابطه با اصول اساسی حاکم بر حقوق کیفری مقرر داشته که دولت نمی‌تواند بدون طی نمودن پروسه قانونی و قضایی، امنیت و آزادی فردی را سلب نماید. حقوق کیفری باید در برابر هر نوع فعالیتی که احکام عالی را نقض و تهدید می‌کند به کار گرفته شود و هنگامی که دولت در بعضی اقدامات احساس فشار کند غالباً به قواعد کیفری متوسل می‌گردد.

در سیاست جنایی امنیت گرا حق حیات، حق خلوت و حریم خصوصی و حق آزادی شخصی مورد تعرض قرار می‌گیرند؛ چراکه از قبل احیاء مجدد کیفر اعدام به‌عنوان مجازات سالب حیات، حق حیات را که بزرگ‌ترین دغدغه نظام حقوق بشری است نادیده می‌انگارند و با اقدامات مربوط به مداخله در وضعیت ماقبل جنایی یا اقدامات پیشگیرانه وضعی، حق خلوت و حریم شخصی از طریق مداخله و رصد رفت‌وآمدهای عادی، خدشه‌دار می‌گردد و به‌نوعی به ترس از بزه دیده واقع‌شدن نیز دامن خواهد زد (بیندر، ۲۰۰۹).

بنابراین به نظر می‌رسد چنانچه این حقوق جزای مدرن با حفظ تدابیر شدید امنیتی خود به‌منظور حفظ امنیت جامعه، به مخدوش نمودن حقوق بشری مبادرت ننماید، باز هم می‌تواند با پدیده‌های نوین مجرمانه به‌ویژه جرائم سازمان‌یافته، فراملی و خاصه تروریسم که بیشتر

موردنظر همین حقوق جزای امنیت گرا هست، مبارزه کند. اما در مورد ایران باید خاطر نشان کرد فقط برای جرائمی که امنیت ملی را به مخاطره می اندازد تدابیر شدیدی اتخاذ می شوند، البته نه به صورتی که در جوامع امنیت گرا معمول است. ولی در بعضی موارد خطرناک، امنیت گرایی به صورت استثنایی در حداقل ممکن ایرادی ندارد. (تورینی، ۹۸: ۲۰۱۱).

پرداختن به موضوع حق بر امنیت، از منظر سیاست جنایی، شیوه نوینی در مطالعات حقوقی است. نقش قانون و حقوق در امنیت و بهبودان، امری است دارای حائز اهمیت؛ چراکه بسیاری از بایدها و نبایدها، توسط قانون و البته قانون گذاری اصولی، می تواند در این زمینه نهادینه شود. هم چنین از طریق قانون، می توان از امنیت شهروندان حمایت کرد؛ به طور مثال، در جهت پیشگیری از ارتکاب تخلفات و جرائم، که مهم ترین هدف سیاست جنایی است، با کمک قوانین می توان گام مهمی را برداشت. (تیلور، ۸۱: ۲۰۱۲).

در کنار نقش قانون گذار، مجریان و حافظان اجرای قوانین مربوط به تحقق امنیت، در تکمیل بحث سیاست جنایی و نیز پیشگیری از وقوع تخلفات و جرائم، نقش مهمی را ایفا می کنند، زیرا تضمین امنیت در گرو چگونگی ایفای وظیفه قوه مجریه و قضاییه می باشد. هر نظام نظام حقوقی، بسته به سیاست اتخاذی، میزان قدرت متفاوتی را به این دو قوه اعطا می کند که این میزان قدرت، با میزان مشارکت افراد جامعه و مجامع مردم نهاد، رابطه عکس دارد (مل، ۲۰۱۲: ۸۸) سیاست جنایی کنشی، در کنار سیاست جنایی واکنشی، دو بخش اصلی مباحث سیاست جنایی می باشد. متعاقباً قوانین کنشی و واکنشی از یک سو و نهادهای کنشگر و واکنشگر از سوی دیگر، در تکامل یکدیگر می باشند (رابیسون، ۲۰۱۲: ۲۳)

به دنبال تئوری های جدیدی که در نتیجه تحولات و تغییرات ساختاری جرم شناسی ایجاد گردیده است در ربع آخر قرن بیستم و ابتدای شروع هزاره سوم، سیاست جنایی نیز به پیروی و تأسی از این نظریات و تغذیه دستاوردهای آن ها، در وادی اعمال و به کارگیری حداکثری ظرفیت ها و توانایی خود در راستای مقابله با جرائم قدم گذاشته است و با قرار دادن اهداف کیفرگرایانه و سزادهی، به عنوان اهداف اصلی خود در ارعاب و بازدارندگی عام و خاص و در پی آن جلوگیری از تکرار جرم را به عنوان اهداف ثانویه خود برگزیده است. مثلاً در نتیجه ورود نظریه تسامح صفر و عدم تساهل در قبال رفتارهای مجرمانه خرد، سیاست جنایی تقنینی آمریکا با پیروی از این نظریه ناگزیر از تصویب قوانینی همچون قوانین سه ضربه ای،

قوانین مگان و تشدید مجازات در قالب سیاست‌های سلب توان بزه‌کاری بوده است. طبیعتاً در اجرا و اعمال چنین قوانینی لازم است که مقدمات، ابزارها، روش‌ها و سازوکارهای مربوط تعیین شوند که در این راستا پیشروی نظام عدالت کیفری قطعاً منجر به تحدید دامنه نظام حقوق بشری و تشدید روند نقض فاحش کرامت انسانی خواهد شد.

با این وجود امنیت گرایی سیاست جنایی، باهدف تأمین حداکثری امنیت و آرامش روانی شهروندان هرچند که به صورت مُسکّن در مقطع زمانی کوتاه دستاوردهای خود را به معرض نمایش می‌گذارد، اما پس از گذشت و مرور زمانی چند، تالی فاسد و آثار سوء آن نیز نمایان خواهد شد (نجفی ابرندآبادی، ۹۲-۱۳۹۱: ۴۴) که رنگ باختن حقوق بنیادین بشری در مقابل اهداف سیاست جنایی امنیت گرا، به‌عنوان یکی از این ثمرات ظهور خواهد کرد. با این تفاسیر سیاست جنایی امنیت گرا، در پی اهداف خودخواسته یا ناخواسته در راه انسانیت زدایی از حقوق کیفری گام برمی‌دارد. در راستای تحمیل فشارهای پلیسی و افزایش اقدامات مداخله جویانه پلیس و نیز عدول از اصل رفتار کرامت مدار با مظنونان و متهمان در پی نقض اصول بازپرسی، می‌توان به تصویب قانون پاتریوت یا میهن پرستی آمریکا در سال ۲۰۰۱، تشکیل وزارت امنیت داخلی آمریکا و قانونی با همین عنوان در سال ۲۰۰۲ و قانون پیشگیری از تروریسم ۲۰۰۴ اشاره کرد. در مورد ایران باید خاطر نشان کرد فقط برای جرائمی که امنیت ملی را به مخاطره می‌اندازد تدابیر شدیدی اتخاذ می‌شوند، البته نه به صورتی که در جوامع امنیت گرا معمول است. ولی در بعضی موارد خطرناک، امنیت گرایی به صورت استثنایی در حداقل ممکن ایرادی ندارد. مثلاً در قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ ق.ا.ج.ا. مصوب ۱۳۶۳ در ماده دو درباره اموال مشکوک مقرر می‌دارد که تمامی اموال اشخاص موضوع این قانون، مشروع و مصون از تعرض بوده مگر خلافش ثابت شود.

درآمدها و اموال مشکوک شکست امنیت اقتصادی جامعه را در پی دارد، قانون گذار در این ماده تسامح نموده و بهتر است وی با اصلاح این ماده بار اثباتی را بر عهده متهم بنهد، چراکه معمولاً در چنین جرائمی اثبات جرم از سوی مقام تعقیب بسیار سخت‌تر از اثبات بی‌گناهی از سوی متهم است. می‌توان گفت حقوق جزای امنیت گرا که بر مبنای امنیت محوری شکل گرفته، به منظور ایجاد امنیت جامعه با تکیه بر اصول حقوق جزای شهروند محور و حتی بدون نقض حقوق بشری متهم قابل اعمال است. بنابراین، تبیین امنیتی شدن سیاست

جنایی حق بر امنیت می‌تواند پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعه در حوزه سیاست جنایی را در راستای فهم بیشتر مفهوم تغییرات درون سیستمی سیاست جنایی و فرایند پاسخ‌دهی اشتقاقی که در بطن سیاست جنایی در حال تغییر و دگرگونی هستند، یاری رساند.

تطبیق موارد ذکر شده با سیاست جنایی آمریکا در زمینه حق بر امنیت می‌تواند در تدقیق بررسی‌های انجام شده کمک بیش‌تری کند. هم‌چنین تمایلات امنیت‌گرایانه سیاست جنایی در آمریکا یکی از مباحثی است که می‌توان با تبیین آن، تعیین علل و شناسایی ویژگی‌های آن، به شناخت دقیق‌تری از سیاست جنایی این کشور در قبال امنیت‌گرایی، از حیث تغییرات در به‌کارگیری ابزارها، قرار دادن مراجع پاسخ‌دهی به‌جای یکدیگر دست‌یافت که می‌تواند به‌عنوان یک رویکرد نوین در سیاست جنایی امنیت‌گرا باشد. از این طریق می‌توان خلأهای موجود در هر نظام را مورد ارزیابی بهتر قرار داد. در این راستا هدف تحقیق حاضر بررسی و تحلیل چالش‌های حقوق بشری فراروی حق بر امنیت در سیاست جنایی ایران و آمریکا است.

۱- اهمیت و ضرورت

امروزه به دنبال شکل‌گیری موج نوین اقدامات بزه‌کارانه که در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی ایجاد می‌گردند و هم‌چنین در پی چرخش زاویه دید بزه‌کاران به اهداف و آماج جرم و جست‌وجوی اهداف خاص اعتقادی و مذهبی به‌عنوان محرک اصلی نقض هنجارها و قواعد اجتماعی و نیز تغییر جایگاه بزه‌دیدگان موضوع جرم، از امور عادی و پیش‌پافتاده به مسائل والاتر و پراهمیت‌تر همچون نقض و از بین بردن امنیت روانی جامعه، چالش‌های جدی و معضلات بی‌شماری فراروی نظام عدالت کیفری پدید آمده است. به دنبال چنین رویکردی، در این مسیر برای رسیدن به اهداف، وسایل توجیه خواهند شد؛ کرامات انسانی و نظام حقوق بشری به‌عنوان آرمان بزرگ انسانی، با چالش جدی روبرو می‌گردد؛ از قوای انتظامی برای برقراری اهداف در سطح وسیع و گسترده استفاده می‌شود؛ تحرکات و میزان تعاملات انسانی به‌شدت تحت کنترل و بازرسی قرار می‌گیرد؛ با دشمن قلمداد کردن بزه‌کاران و بازتعریف جایگاه آن‌ها جهت انتخاب هرگونه ابزار پاسخ‌دهی به آنان (صدر توحیدخانه، ۱۳۹۲: ۸۴).

نوع نگاه سیاست جنایی در تعریف جرائم و انحرافات تغییر می‌کند، به نحوی که در یک برهه زمانی، بر مبنای افکار و عقاید حاکم بر شکل‌گیری سیاست جنایی توتالیتر، مفاهیم جرم و انحراف در هم ادغام شده و تعریفی موسع و قیاس پذیر را به خود می‌بیند (دلماش - مارتی، ۱۳۹۳: ۱۹) و بر این اساس پاسخ‌ها از پاسخ‌های جامعی، به پاسخ‌های دولتی، در یک فرایند کلی تغییر مسیر می‌دهند. باز خورد و آثار عملی این نگرش به پدیده مجرمانه در راستای اهداف امنیت گرایانه و در بستر اجتماع، تعاملات میان حکومت و جامعه مدنی را به سطح حداقلی تنزل می‌دهد و به شدت مداخله نظام اجتماعی و مشارکت آن در سیاست جنایی را به حاشیه می‌راند و از این طریق پاسخ‌های کیفری سرکوب‌گر به عنوان اهرم و بازوی اجرایی تأمین امنیت، بر پیکره نظام عدالت کیفری تحمیل می‌گردد. لذا سیاست جنایی امنیت‌گرا، رسالت اصلی خود را در مقابله با بزه‌کاران دشمن که بیگانه محسوب می‌شوند بازتعریف می‌کند. با این تفاسیر آنچه حاصل می‌گردد رویکرد مطالعاتی نوینی است که پذیرش خواسته یا ناخواسته مفهوم «امنیت شناسی» را به دنبال دارد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۵۴).

به نظر می‌رسد با توجه به این تفاسیر رابطه منطقی بین امنیت و احساس امنیت رابطه عموم و خصوص من وجه باشد چراکه غالباً احساس امنیت و خود امنیت یکجا جمع نمی‌شوند. البته شاید احساس امنیت بسی مهم‌تر از وجود خود امنیت باشد چراکه بدون احساس امنیت، دولت حتی با حاکمیت بخشی امنیتی بسیار وسیع، دچار انحطاط و فروپاشی شده و از همه نظر رو به رکود می‌گذارد برعکس برخی هم بر این باورند که احساس ناامنی ناشی از انحطاط و زوال امنیت است و از آنجاکه امنیت پاسخی برای احساس ناامنی است پس احساس ناامنی به سیاست‌های امنیتی بستگی دارد. که به نظر، سخن لغوی می‌رسد. البته باید اذعان داشت که احساس عدم ایمنی و رعب و وحشت در فرد و جامعه می‌تواند از هم متمایز گردد بنابراین، سیاست جنایی و امنیت‌گرایی، راهبردی است که نفوذ موفق و قابل قبول آن در عرصه سیاست جنایی حاکم بر جامعه مستلزم هم‌پوشانی و انطباق با موازین حقوق بشری محدودکننده و رعایت حریم خصوصی و کرامت ذاتی انسان‌هاست. لذا چنانچه گفتمان امنیت‌گرایی بنا به هر دلیلی نتواند اصول حقوق بشری مورد تأکید حقوق بین‌الملل را تأمین و ضمانت کند، هرگز سیاستی موجه نبوده و در بلندمدت در مسیر مبارزه با معضل پدیده جنایی با شکست و ناکامی مواجه خواهد شد. توجه به شرایط زمانی و مکانی مختلف

و رعایت مفاد اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی، گزاره‌ای است که شرط مثبت جلوه کردن کیفیت تعامل و برهم‌کنش سیاست جنایی امنیت گرا و موازین و اصول حقوق بشر بوده و می‌تواند به رفع بسیاری از موانع موجود فراروی چنین تعاملی کمک شایانی نماید. سؤال اصلی پژوهش حاضر عبارت است از اینکه وجوه افتراق و اشتراک نظام‌های حقوقی ایران و آمریکا در حق امنیت و چالش‌های حقوق بشری آن کدام‌اند؟

۲- پیشینه تحقیق

باید اذعان داشت که در حوزه سیاست جنایی ایران در مسئله امنیت نگاشته‌هایی از پژوهش‌گران متفاوت در رشته‌های علوم سیاسی وجود دارد و هم‌چنین در خصوص حق بر امنیت نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است اما با توجه به این‌که موضوع پژوهش حول محور چالش‌های حق بر امنیت در حقوق ایران و آمریکا با مطالعه تطبیقی است، از این حیث پژوهش فوق از این نظر جدید است که ذیلاً به پیشینه‌ای از پژوهش‌های مرتبط با موضوع اشاره می‌گردد:

قناد و اکبری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با «عنوان امنیت گرایی سیاست جنایی» بیان داشته است که سیاست جنایی برای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه، اصول و روش‌هایی را اتخاذ می‌کند که بر این اساس اهداف و دورنمای کلی آن مشخص می‌گردد. امروزه به دنبال نقض گسترده امنیت و آرامش روانی شهروندان در پی گسترش مقوله ارتکاب جرم، اهداف سیاست جنایی از مجرم‌مداری به سمت جرم‌محوری تغییر مسیر داده است و تضمین امنیت به دغدغه اصلی سیاست جنایی بدل گردیده، به گونه‌ای که اصول کلی مربوط به جرم‌انگاری، مسئولیت کیفری و اعمال و تحمیل کیفرها دستخوش نوعی تفسیر و قرائت افتراقی قرار گرفته است. لذا سیاست جنایی امنیت گرا، با فرض دشمن دانستن بزه‌کاران، به تشکیل نوعی حقوق کیفری دشمن‌مدار همت گمارده است و حتی از رهگذر جهانی‌شدن جرائم و نقض فاحش امنیت ملی و بین‌المللی، سیاست جنایی جهانی به دنبال تضمین امنیت حداکثری است. لیکن این مقوله به‌طور هم‌زمان با معضلات و چالش‌های فراوان حقوق بشری روبرو گردیده که دستاوردهای رویکرد امنیت گرا را تحت‌الشعاع قرار داده است. به نظر می‌رسد سیاست جنایی امنیت گرا با شعار تأمین حداکثری امنیت شهروندان، بیشتر دچار نوعی بحران، خصوصاً در

عرصه نظام حقوق بشری گردیده است تا اینکه در راستای اهداف خود به موفقیت نائل آمده باشد.

نجفی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان "جایگاه حقوق بشر در سیاست خارجی امریکا" بیان داشته است که در آغاز هزاره سوم باینکه برخی افراد معتقدند با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گفتمان مبارزه با تروریسم، جایگزین گفتمان حقوق بشر شده است؛ ولی به نظر می‌رسد این دو گفتمان با قوام دهی متقابل فرآیند تکاملی خود را ادامه می‌دهند. چگونگی مداخلات آمریکا در دوران پیش از فروپاشی شوروی و پس‌از آن بسیار متفاوت است. برای نمونه از سنجش مداخله آمریکا در دو کشور ویتنام و افغانستان آشکار می‌شود که گذشته از تأکید بیشتر بر حقوق بشر به‌عنوان ابزاری برای مداخله در افغانستان، میزان نقض حقوق بشر از سوی نیروهای آمریکایی نیز در دوره اخیر افزایش یافته است. از این رو، آمریکا در پی ایجاد رژیم تحمیلی است که در آن حاکمیت دولت‌ها بر اساس رفتار دموکراتیک و رعایت حقوق انسانی شهروندان باشد؛ زیرا، از نظر دولتمردان آمریکا جهانی که بیشتر کشورها [دارای حکومت‌های] مردم‌سالاری پخته و باثبات باشند برای ایالات متحده امن‌تر و مرجح خواهد بود. قابل ذکر است که، آمریکا پس از ۱۹۴۵ همواره با قوانین بین‌المللی فراملی حقوق بشر - چه منطقه‌ای چه جهانی - که به بررسی پیشینه و وضع فراملی حقوق بشر در این کشور بینجامد، مخالفت ورزیده است. حتی این کشور همواره با افزایش توان سازمان ملل متحد برای اقدامات چندجانبه مهم مخالفت می‌ورزد. این نکته تنها در مورد صلح و امنیت بین‌المللی صدق نمی‌کند. بلکه در زمینه توانایی آن برای دخالت بشردوستانه و اجرای مستقیم حقوق بشر نیز صحت دارد. گرایش سخت آمریکا به سیاست‌های یک‌سویه و حساسیتش نسبت به سازمان ملل متحد مشکلی در راه حقوق بشر جهانی و نیز ابعاد دیگر فعالیت‌های سازمان ملل متحد شمرده می‌شود.

مهدوی پورو شهرانی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان "امنیتی شدن جرم‌شناسی: راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری" عنوان داشتند که امنیت‌گرایی یکی از برساخت‌های ناروایی است که بر پیکره سیاست جنایی تحمیل می‌گردد و به معنای روند انحرافی در تشکیل یک فرایند پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه است. امنیت‌ی شدن سیاست جنایی و به دنبال آن سخت‌گیری و سرسختی نظام عدالت کیفری، در تمام ساخت و بنیان سیاست جنایی رسوخ کرده و آن

را به یک بستر کاملاً متفاوت تبدیل می‌کند که سیاست جنایی تشکیل یافته بر مبنای آن، از مسیر اصلی و اولیه خود خارج می‌گردد؛ بنابراین روابط اصلی میان نامتغیرها در یک سیاست جنایی مطلوب، به هم خورده و شکل خاصی از سیاست جنایی را در بوته عمل شناسایی می‌کند. در این معنا سیاست جنایی امنیت گرا، تأسیسات و تشکیلات جدیدی را به وجود می‌آورد که می‌تواند تمامی پاسخ‌های خود به پدیده مجرمانه و نیز به‌کارگیری مراجع مختلف پاسخ‌دهی در موقعیت برعکس را توجیه کند. امنیت‌گرایی سیاست جنایی می‌تواند معیاری برای تمیز یک سیاست جنایی کارآمد و مطلوب از یک سیاست جنایی ناکارآمد و نامطلوب باشد؛ چراکه سیاست جنایی نامطلوب در آینده‌ای دور یا نزدیک، با بحران جدی و انسداد روبه‌رو خواهد شد. لذا امنیتی شدن سیاست جنایی، بستری برای ارزیابی سیاست‌های جنایی از این حیث است که یکی از اهداف پرداختن به این موضوع را جلوه‌گر می‌سازد.

کونانی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان “کنش موازین حقوق بشر و سیاست جنایی امنیت گرا در افق قواعد حقوق بین‌الملل؛ با تاملی بر قانون میهن‌پرستی آمریکا” معتقدند که تجربه کشور آمریکا و تصویب قانون میهن‌پرستی نشان می‌دهد که افزایش تدابیر امنیتی و محدود کردن دایره آزاد رفتاری شهروندان در مسیر مبارزه با جرم و تبه‌کاری، ممکن است سبب ساز چالش با اصولی چون اصل آزادی ارتباطات گشته و در بلندمدت موجبات انفعال سازوکارهای حقوق بشری حاکم بر جامعه را فراهم آورد. لذا لازم است در راستای اتخاذ تدابیر جنایی امنیتی حتی در برخورد با فعالیت‌های مجرمانه‌ای چون تروریسم و جاسوسی، همیشه مقدم بر هر مسأله‌ای به موازین حقوق بشر و اصول مورد تأکید حقوق بین‌الملل توجه داشت.

علی نژادسار و کلایی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان “سیاست جنایی امنیت محور” بیان می‌دارد که سیاست جنایی هم در نوع مضیق و هم در نوع موسع ارتباط گسترده‌ای با امنیت دارد و در واقع، هدف اصلی از تنظیم هر سیاست جنایی رسیدن به امنیت می‌باشد. حقوق کیفری به‌عنوان هسته مرکزی سیاست جنایی، در چند دهه اخیر با شکل‌گیری اشکال نوین بزه‌کاری و ناکارآمدی رویکردهای اصلاح و درمان و تحت تأثیر جنبش‌های بازگشت به کیفر، به سمت رویکردهای امنیت مدار سوق پیدا کرده است. این امر با ورود جهان به هزاره

سوم و شکل‌گیری حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا و حوادث تروریستی دیگر به‌صورت یک رویه متداول نمود پیدا کرده است. جهت‌گیری‌های جدید سیاست جنایی و به‌طور خاص‌تری حقوق کیفری - با محوریت قرار دادن امنیت، از طریق تصویب قوانین سخت‌گیرانه، کاهش تضمین‌های دادرسی و اعطای اختیارات فراوان به مقامات اجرایی، امنیت را در تقابل با آزادی قرار داده و جامعه را به سمت پلیسی‌کردن و خطرمداری سوق می‌دهد. بازتاب رویکردهای امنیت‌مدار در عصر حاضر باعث می‌گردد تا حقوق کیفری در چالش با قواعد حقوق بشر قرار گیرد و اسباب تعرض به آن را فراهم آورد.

اردستانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان "آثار امنیت‌گرایی در حقوق کیفری ایران و آمریکا" بیان داشت که حقوق جزای امنیت‌گرا با حاکمیت خود به واسطه ایجاد احساس ناامنی ترویج عدم اعتماد بین جوامع را فراهم می‌سازد. این امر خطرناکترین اثر امنیت‌گرایی تلقی شده، چراکه با رواج حس بیاعتمادی، روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... جامعه را مختل می‌سازد. بنابراین به نظر می‌رسد چنانچه این حقوق جزای مدرن با حفظ تدابیر شدید امنیتی خود به‌منظور حفظ امنیت جامعه، به مخدوش نمودن حقوق بشری مبادرت ننماید، بازهم می‌تواند با پدیده‌های نوین مجرمانه به‌ویژه جرائم سازمانیافته، فراملی و خاصه تروریسم که بیشتر موردنظر همین حقوق جزای امنیت‌گرا هست، مبارزه کند. اما در مورد ایران باید خاطر نشان کرد فقط برای جرائمی که امنیت ملی را به مخاطره می‌اندازد تدابیر شدیدی اتخاذ می‌شوند، البته نه به صورتی که در جوامع امنیت‌گرا معمول است. ولی در بعضی موارد خطرناک، امنیت‌گرایی به‌صورت استثنایی در حداقل ممکن ایرادی ندارد. مثلاً در قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ ق.ا.ج.ا. مصوب ۱۳۶۳ در ماده دو درباره اموال مشکوک مقرر می‌دارد که تمامی اموال اشخاص موضوع این قانون، مشروع و مصون از تعرض بوده مگر خلافش ثابت شود.

آقا پور (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان "نقش فرهنگ سیاسی مشارکتی بر امنیت ملی" بیان داشت که حال یکی از موانع اصلی ناامنی و سیاست‌گریزی در جامعه ما فرهنگ سیاسی ایران است که ریشه در فرهنگ استبداد گذشته را دارد، لذا با بررسی موانع شکل‌گیری فرهنگ مشارکتی و تهدیدات امنیت ملی این نتیجه حاصل شد که تقویت و نهادینه کردن جامعه مدنی، احزاب سیاسی و مطبوعات که در واقع به‌عنوان میثاق ملی در رقابت‌های سیاسی بین

گروهها و احزاب و عدم استفاده ابزاری از قوانین توسط جناحهای سیاسی جهت کسب، حفظ و گسترش قدرت سیاسی، می‌توان شاهد افزایش ضریب امنیت ملی بود، از سویی، توزیع قدرت سیاسی میان گروهها و احزاب بر اساس میزان مقبولیت آنها در جامعه و اعمال سیاست تساهل و تسامح و دوری از خشونت در رقابتهای سیاسی موجب جلب اعتماد شهروندان و افزایش مشروعیت نظام سیاسی می‌شود از سوی دیگر رعایت قواعد بازی سیاسی توسط گروهها و احزاب سیاسی و پذیرش رأی و نظر مردم در انتخابات و توجیه منافع ملی بر منافع حزبی از مهم‌ترین اصولی است که در راستای تأمین منافع و امنیت ملی محسوب می‌شود.

بریتز^۱ و همکاران (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان “شناسایی علل امنیت‌گرایی سیاست جنایی” بیان داشتند که نظام عدالت کیفری هم سو و هم‌زمان با شکل‌گیری مکاتب مختلف جرم‌شناسی که هرکدام از آنها اهداف و رسالت‌های خاصی را دنبال می‌کردند، از سیستم جبرگرایانه مبتنی بر درمان پوزیتیویستی تا نظام اصلاح و تربیت بازپرورانه دفاع اجتماعی و نیز در سایه شکل‌گیری جنبش‌های انتقادی و رویکردهای رادیکالیستی، تحولات زیادی را به خود دیده است؛ بنابراین پس از عبور از این تحولات، مسیر حرکت به سمت امنیت‌گرایی را آغاز کرده و به‌نوعی می‌توان خاستگاه آن را تغییرات ساختارزدایانه‌ای دانست که از ابتدای سال‌های ۱۹۷۰ میلادی شکل گرفته‌اند.

گرین برگ^۲ و همکاران (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان “سیاست جنایی امنیت‌گر” بیان داشتند که به دنبال امنیتی شدن فضای نظام عدالت کیفری، سیاست جنایی به سمت انسانیت‌زدایی از قواعد و مقررات حقوقی سوق داده‌شده و این‌چنین آرمان‌خواهی نظام حقوق بشر، در لابه‌لای تشکیلات و تأسیسات نظام کیفری امنیت‌مدار، به تئوری‌های کم‌رنگ و فاقد اجرا تبدیل شده‌اند.

امرسون^۳ و همکاران (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان “پاسخ دولتی به انحرافات اجتماعی و واکنش به حالت خطرناک و سیاست جنایی امنیت‌گرا” نشان دادند که پاسخ‌هایی که به جرائم داده می‌شود معمولاً به‌صورت دولتی و در قالب مجازات متجلی می‌گردند و پاسخ‌هایی که به انحرافات داده می‌شود به‌صورت واکنش اجتماعی و به‌کارگیری اهرم‌های جامعه مدنی صورت می‌پذیرد. لذا انحرافات اجتماعی محصول نگاه متفاوت جامعه به یک رفتار فاصله

گیر از ارزش‌ها و هنجارهای موردقبول وجدان جمعی است که در این خصوص جامعه مدنی با استفاده از سازوکارهای خود واکنش‌های مستقل همانند امر به معروف و نهی از منکر در سیاست جنایی کشور و واکنش‌های مشارکتی در چارچوب سیاست جنایی مشارکتی از قبیل میانجی‌گری، نسبت به این مسئله خواهد داشت.

علیرغم اهمیت موضوع، تاکنون تحقیق جامع و منسجمی در این رابطه و تحت این عنوان صورت نگرفته و تنها به صورت پراکنده در قالب پایان‌نامه‌ها و کتب و مقالات مختلف به بحث حقوق بشری و امنیت به طور مستقل پرداخته شده است با مرور در پیشینه و تحقیقات به عمل آمده در زمینه حق بر امنیت، حقوق بشر و ساختارهای آن در عرصه داخلی و خارجی مطالب بسیاری در قالب کتاب‌ها و مقاله‌های علمی نگارش شده است لیک در موضوع چالش‌های حقوق بشری فراروی حق بر امنیت در سیاست جنایی ایران و آمریکا نگارنده در قالب رساله دکتری مطالبی را جمع‌آوری و در جامعه علمی ارائه خواهد داد باشد که مورد مقبولیت قرار گیرد.

۳- روش‌شناسی تحقیق

شیوه کار و استخراج اطلاعات بر اساس شیوه کار کتابخانه‌ای بوده، بدین صورت که ابتدا سعی شده است با رجوع به منابع و آثار دسته اول و مقالات و اینترنت؛ مواد اولیه به صورت فیش‌برداری جمع‌آوری شود و سپس به دسته‌بندی و ویرایش مواد جمع‌آوری شده بر اساس جدول فصول پرداخته شده و در پایان به نتیجه‌گیری از تحقیق با استدلال، اقدام شد. در استفاده از منابع سعی شده حتی المقدور از آثار دسته اول کارشناسان و صاحب‌نظران و هم‌چنین از مهم‌ترین کتاب‌های حقوقی موجود در رابطه با این موضوع استفاده گردید. لذا تلاش شد با بررسی دقیق موضوع و جنبه‌های متنوع آن به گونه‌ایی به بررسی زوایای گوناگون، به شیوه تحلیلی و توصیفی پرداخته و تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحقیق حاضر به دو شیوه صورت گرفت که ابتدا با بررسی مبانی نظری به صورت توصیفی اطلاعات گردآوری شده و در قالب روش فیش‌برداری مورد استفاده قرار گرفت و سپس با توجه به اطلاعات مورد نیاز در پژوهش، به صورت تحلیلی و استنتاجی به بررسی اهداف و فرضیات تحقیق پرداخته شد.

۴- چالش‌های حقوق بشری فراروی حق بر امنیت

۴-۱- چالش‌های حقوق بشری فراروی حق بر امنیت درسی است جنایی ایران

در تحقیق حاضر، چالش‌های فراروی حق بر امنیت، از نظر مقررات شکلی و ماهوی، به شرحی که ذیلاً آورده شده، مورد تدقیق قرار گرفته است. لذا بدواً به ذکر چالش‌های فراروی حق بر امنیت، در قوانین شکلی، آنگاه در قوانین ماهوی می‌پردازیم.

۴-۱-۱- بررسی چالش‌ها در مقررات شکلی ایران

چالش‌های فراروی حق بر امنیت در سیاست جنایی ایران، که ناظر به بعد شکلی باشد و بیشتر واجد وصف واکنشی است تا کنشی، به‌قرار زیر است.

۴-۱-۱-۱- تحدید حقوق دفاعی متهمان بر خلاف تصریحات آیین دادرسی کیفری

سیاست جنایی امنیت مدار، می‌تواند سبب محدودسازی حقوق دفاعی متهمان و حتی تعرض بدان گردد. معمولاً تعقیب و دادرسی ناظر به جرائمی که وصف امنیتی و یا معارض امنیت پیدا می‌کنند، به‌گونه‌ای است که موجب نقض حقوقی چون، حق سکوت، منع شکنجه شدن، حق برخورداری از معاضدت وکیل مدافع، حفظ حریم خصوصی و بسیاری دیگر از حقوق دفاعی متهمان به ارتکاب این جرائم می‌گردند. ۲. مثلاً بازجویی یا تحقیق از متهم، رکن اساسی تحقیقات جنایی است. بازجویی که، طرح سؤالات قانونی از متهم یا مظنون به ارتکاب جرم، به‌منظور کشف واقعیت مجرمانه و تضمین حق دفاع است، در راستای سیاست جنایی امنیت مدار، رویکردی کاملاً خشن می‌یابد که حتی عملاً با آزار و اذیت متهم نیز همراه است. متأسفانه در حقوق ایران، متهم قبل از مرحله بازجویی، در چتر حمایتی قانونی مناسبی قرار ندارد و ضمن بازجویی نیز، از حق استشاره قانونی، محروم است و چه‌بسا متهم بر اثر ناآگاهی از حمایت قانونی و مقررات، اظهاراتی بنماید که توضیحات وکیل پس از بازجویی و بازپرسی، نتواند آن را جبران نماید. امر بازجویی، که یکی از اقدامات حساس مرحله تحقیقات مقدماتی است، متوقف بر تحصیل و ارائه دلیل کافی، مبنی بر توجه اتهام به متهم از سوی مقام تعقیب و شاکی خصوصی است. در حقوق کیفری ایران هرچند متنی که به‌صراحت این مطلب را بیان کند، به چشم نمی‌خورد، لیکن اولاً با عنایت به این‌که حسب ماده ۱۶۸

قانون آئین دادرسی کیفری، قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند، مگر اینکه دلایل کافی برای احضار یا جلب داشته باشد. احضار یا جلب، برحسب مورد، مقدمه ضروری تحقیق از متهم است، بنابراین به‌طریق‌اولی، بازجویی از متهم نیز باید مسبق به دلایل کافی باشد. ثانیاً، تفهیم اتهام باید همراه با ذکر دلایل باشد و چون امر تفهیم اتهام نیز از تضمینات قبل از شروع اتهام است، لذا وجود دلایل کافی برای شروع به اتهام ضرورت خواهد داشت. در قوانین جزایی تمام دنیا و حتی کشور ما به‌قدری به شخصیت افراد و حیثیت آنان احترام قائل شده‌اند که کسی را بدون جهت نمی‌توان احضار یا جلب نمود. به‌رغم وجود چنین مقرراتی در عمل دیده می‌شود که در تعقیب بعضی جرائم که معارض امنیت قلمداد می‌شوند، غالب اصول فوق، در مرحله بازپرسی نقض شده و حتی به متهمان به‌درستی تفهیم اتهامی صورت نمی‌گیرد. این در حالی است که هر متهمی باید از ماهیت جزایی جرم خود، قبل از شروع تحقیقات مطلع گردد تا به این وسیله بتواند وسایل دفاع مناسب را تهیه نماید. از این حق، تحت عنوان حق تفهیم اتهام یاد می‌شود. لازمه حمایت از حق دفاع متهم، در دفع یا رد اتهام روا یا ناروایی که به او نسبت داده‌اند و نیز رعایت اصل برائت در این فرآیند از دادرسی، آگاهی او از موضوع اتهام و دلایل آن است، زیرا جهل، نسبت به موضوع و دلایل اتهام، موجب خدشه به حقوق و آزادی‌های فردی و به‌ویژه حق دفاع و نقض اصل برائت است. حق داشتن وکیل در تحقیقات مقدماتی و لزوم حضور و فعالیت قانونی وی در دفاع از حقوق موکل به‌ویژه در هنگام بازجویی، تضمینی بسیار اساسی در جهت حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و جلوگیری از اختلال به‌حق دفاع است، اما با این وجود تجربه نشان می‌دهد که حاکمیت سیاست جنایی امنیت مدار، به‌طور ذاتی در جهات مختلفی موجب تعرض به این حق و حتی محروم‌سازی متهمان امنیت، از حق داشتن وکیل است. این در حالی است که حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی موجب برقراری توازن و تحقق اصل تساوی سلاح‌ها در روند دادرسی کیفری است. ۱. از دیگر آثار سوء امنیت مداری سیاست جنایی، می‌توان به‌اکراه و اجبار متهم در پاسخ به پرسش‌ها در حین بازجویی، اشاره کرد که در بسیاری از کشورها از جمله ایران و آمریکا مکرراً تجربه‌شده است. اکراه و اجبار متهمان برای اخذ اقرار از طریق اعمال شکنجه‌های جسمی یا روحی صورت می‌گیرد. شکنجه متهمان، در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر به‌شدت ممنوع شده است. مهم‌ترین کنوانسیون بین‌المللی در این

زمینه، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر روش‌های موهن درائت‌های تحقیقات و بازجویی مصوب ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد است. اصولاً اعتبار اقرار متهمان، متوقف بر وجود شرایطی است که مهم‌ترین آن، آزادی و اختیار شخص در بیان مطالبی است که علیه خود اظهار می‌کند. مقرر باید به‌دوراز هرگونه فشار و بدون تأثر از وضعیت‌های موجود، به‌طور ارادی بر ثبوت امری علیه خویش گواهی دهد. از این‌رو در نظام‌های حقوقی موجود، غالباً بر رد اقرار ناشی از شکنجه و اکراه تصریح شده است، اما متأسفانه در عمل، در پرتو تدابیر امنیت‌گرای شدید، به این حق هم تعرض شده و آشکارا برای اخذ اقرار از متهمان به شکنجه و آزار و اذیت جسمانی و روحانی آن‌ها متوسل می‌گردند. به‌رحال مسلماً یکی از تضمین‌های اساسی به‌منظور تحقق حق دفاع متهم و اعمال اصل برابری سلاح میان طرفین دعوی، بهره‌مندی متهم از حضور وکیل مدافع است. اصول ۳۵ و ۳۷ قانون اساسی ایران، به لزوم حقوق طرفین دعوا توجه دارد. اصل (۳۵) اشعار می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند؛ باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». قانون‌گذار سابق در تبصره ذیل ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، در سه مورد حضور وکیل در مرحله تحقیق را استثناء نموده و آن را منوط به تجویز دادگاه دانسته بود. لکن قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ در زمان تصویب قانون جدید، بسیاری از اشکالات قانون سابق را اصلاح نموده و در ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، حقوق دفاعی متهم را لحاظ نموده است. طبق مقرر مذکور، متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد این حق باید پیش از شروع تحقیق، توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنان‌چه متهم احضار شود این حق در برگ احضاریه، قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کسب حقیقت و دفاع از متهم با اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود. باین‌وجود، رویه و مقررات قانون جدید دادرسی کیفری هم چندان مصون از انتقاد نمی‌باشند، زیرا مقنن با اصلاح برخی از مواد این قانون و مشخصاً در تبصره اصلاحی ماده ۴۸ قانون جدید دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۴ عملاً موجبات اثرگذاری مستقیم قوه قضاییه را در امر انتخاب وکیل از سوی طرفین دعوی فراهم ساخته است که خود اقدامی عجیب و مغایر با موازین بین‌المللی

و ملی جلوه می‌کند. این تبصره مقرر داشته است که «در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و هم‌چنین سازمان‌یافته که مجازات آن‌ها، مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی، طرفین دعوی وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشند انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضاییه اعلام می‌گردد». این تبصره در حقیقت وکلا را به دودسته تقسیم کرده است و مشخص نیست که اساساً چرا و کلاً باید مورد رد یا تأیید رئیس دستگاه قضا باشند؟ و اساساً مفهوم این امر چیست؟ و مشخص نیست چرا حق آزادی افراد در انتخاب وکیل، این‌گونه به دست رئیس دستگاه قضا که خود یک‌طرف محاکمه است، داده‌شده تا بتواند هرکس را که مدنظر داشت تحت عنوان وکیل، برای افراد تعیین کند. این بدعت، صرف‌نظر از این‌که موجب دخالت مستقیم قاضی در امر دفاع می‌شود، اصل بی‌طرفی قوه قضاییه را نقض و اعتبار دستگاه قضا و احکام صادره در این مراجع را زیر سؤال می‌برد و عدلیه را متهم به اعمال‌نظر خاص، در نتیجه این‌گونه پرونده‌های مهم و خبرساز می‌کند و حق دفاع متهمان بی‌دفاع را ضایع می‌کند. موضوع وقتی اهمیت خود را آشکار می‌کند که به‌طرف اصلی این پرونده‌ها که غالباً دولت است توجه کنیم؛ جایی که به‌عکس ضرورت دادرسی عادلانه، و حضور وکلای بی‌طرف، بیشتر از پرونده‌های دیگر احساس می‌شود. اگر هدف از دادرسی، عدالت قضایی است نباید یک‌طرف آن را مبسوط‌الید و یکه‌تاز میدان و طرف دیگر را دهان دوخته و دست‌بسته، محاکمه کرد و چنان رفتار کرد که تلقی سازمان‌دهی قبلی پرونده، به اذهان متبادر شود و عدالت قضایی را زیر سؤال برد. این تبصره حقیقتاً مغایر با ارکان و اصول اساسی دادرسی منصفانه است. با این تبصره، امر قضا و امر دفاع در زیرمجموعه یک دستگاه که همانا دستگاه قضایی است، قرار می‌گیرد. و در جایگاهی که مدعی‌العموم نیز، منصوب دستگاه قضایی است، اجتماع این سه رکن در یک دستگاه، اصل برابری سلاح‌ها را از بین برده و موجبات تضییع حقوق موکل یا مردم را به وجود می‌آورد. این تبصره از طرفی دیگر موجبات دخالت در صلاحیت‌ها و امور کانون‌های وکلای مستقل دادگستری به‌عنوان متولی اصلی امر وکالت در کشور را فراهم می‌آورد، چراکه امر تأیید صلاحیت وکیل دادگستری که از وظایف ذاتی کانون‌های وکلا است در خصوص این دسته از پرونده‌های خاص به عهده قوه قضاییه گذاشته‌شده است. این امر، مغایرت صریح با اساسنامه اتحادیه

کانون‌های وکلای جهانی دارد که گفته است هرگونه نقض استقلال وکیل و یا کانون‌های وکلای دادگستری مستقل، می‌تواند از موجبات اخراج کشور عضو، از این نهاد تلقی گردد. این تبصره صرف‌نظر از ایرادات فوق و تبعیض‌آمیز بودن آن، موجبات ایجاد شبهه تشریفاتی شدن رسیدگی دادگاه‌های کیفری در چنین پرونده‌هایی را به وجود می‌آورد که به هیچ وجه، در شان دستگاه قضایی کشور نیست.

۴-۱-۱-۲- گسترش موارد بازداشت‌های موقت

یکی از معمول‌ترین جلوه‌های سیاست تقنینی امنیت مدار در حقوق شکلی، توسعه میزان صدور قرار بازداشت موقت و تشدید احکام و ضوابط مربوط به آن است که در جهات وسیعی، آشکارا با موازین و محتوای دادرسی منصفانه در تقابل است. دادرسی منصفانه که در اسناد مختلفی چون کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (در ماده ۶) به رسمیت شناخته شده است، ضرورت مسلمی در عرصه حقوق شکلی است که تدابیر سیاست جنایی محکوم به تأسی و یا حداقل مدارا با آن می‌باشند. اصولاً به موازات توسعه نرخ جرم انگاری‌های امنیتی و کیفرهای سرکوبگر، افزایش مجاری قانونی برای اصدار قرار بازداشت موقت هم توسعه یافته و هم چنان، رو به افزایش می‌رود. بازداشت موقت، مهم‌ترین و شدیدترین قرار تأمین کیفری است که به موجب آن، به منظور تضمین دسترسی به متهم در مواقع لزوم، آزادی او به طور موقت سلب می‌شود. درست است که در سایر انواع قرارها مثل کفالت و یا وثیقه نیز اگر متهم قادر به معرفی کفیل و یا سپردن وثیقه نباشد به بازداشت منجر می‌شود و از این لحاظ با قرار بازداشت موقت، نتیجه یکسانی دارند، اما در قرار بازداشت موقت، متهم با وجود امکان معرفی کفیل یا سپردن وثیقه، بازهم زندانی می‌شود. با صدور قرار بازداشت موقت، متهمی که هنوز مجرمیت او به اثبات نرسیده در شرایطی قرار می‌گیرد که در صورت احراز مجرمیت و صدور حکم به مجازات، در آن شرایط قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب، سلب آزادی متهم که ممکن است نتیجه محکومیت وی باشد در مرحله قبل از ثبوت مجرمیت او، برخلاف فرض برائت به شمار می‌رود. قرار گرفتن متهم در شرایط بازداشت، تأثیری منفی بر ذهن قاضی دادگاه گذاشته و ممکن است در رأی وی نیز تأثیر بگذارد. تحقیقات انجام شده در برخی از کشورها به وضوح حکایت از این تأثیر منفی دارد؛ احتمال این که متهمانی که با صدور قرارهای تأمین

دیگر آزاد هستند رأی بر براءت دریافت کنند، بسیار بیشتر از کسانی است که در بازداشت موقت به سر می‌برند. بازداشت فرد متهم، این احتمال را که اطرافیان وی از موضوع آگاه شوند بیشتر کرده و حتی ممکن است با انگ زنی مجرمانه، به طرد وی از خانواده و اطرافیان او بیانجامد. سلب آزادی متهم برخلاف اصولی مثل اصل برابری سلاح‌ها است که یکی از اصول شناخته‌شده در آیین دادرسی به شمار می‌آید. از دیگر قواعد متعارض با بازداشت موقت، می‌توان به نهاد تعلیق مجازات، اصلاح بزه‌کار و ... اشاره کرد. با وجود همه این ایرادات، این قرار تأمین، مؤثرترین وسیله برای دستیابی به متهم و تضمین حضور او در مواقع لزوم در مرجع قضایی است. با صدور این قرار هرگاه نیاز به حضور متهم باشد، وی با مراقبت کامل نزد مرجع قضایی آورده خواهد شد و بدین ترتیب از تبانی متهم با سایر متهمان نیز جلوگیری می‌شود. این قرار موجب جلوگیری از فشار متهم نسبت به بزه دیده و شهود، برای جلوگیری یا پس گرفتن شکایت است. گاه بازداشت موقت وسیله‌ای برای تأمین امنیت او و مصونیت او از انتقام بزه دیده و سایر بستگان او می‌باشد (رهبری، علی؛ مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲۹، ۱۳۸۷). در پیمان‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی ناظر به حفظ و تضمین حقوق بنیادین بشر، مکرراً توصیه شده که مورد بازداشت موقت، بایستی به حداقل کاهش پیدا کند، چراکه توسل به بازداشت موقت موجب افزایش جمعیت زندان و بعلاوه، مخالف اصل آزادی است. شرایط متهم در بازداشت، وخیم‌تر از فردی است که زندان را به‌عنوان کیفر قانونی جرم ارتكابی تحمل می‌کند، چراکه متهم در بازداشت موقت، از امکان کار کردن و امتیاز آزادی مشروط نمی‌تواند برخوردار شود. احترام فرض براءت ایجاب می‌نماید که محدود نمودن آزادی‌های شهروندان امری استثنایی باشد، اما بررسی قوانین دادرسی کیفری در ایران، نشان می‌دهد که مقنن در مواردی از اصول فوق عدول نموده و به‌طور گسترده، توسل به بازداشت را تجویز نموده است. قانون‌گذار ایرانی، بازداشت موقت را به‌عنوان شدیدترین اقدام برای دستیابی به متهم، در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در موارد مختلفی چون ارتكاب جرائم علیه امنیت، جرائم دارای مجازات تعزیری درجه ۳ و بالاتر، جرائم مالی چون سرقت، ارتشا، اختلاس، جعل و... تجویز نموده است. (ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری).

۴-۱-۱-۳- ایجاد و اختصاص محاکم ویژه و افزایش صلاحیت آن‌ها

ایجاد محاکم ویژه و اختصاصی، جلوه دیگر از سیاست تقنینی امنیت مدار در بعد حقوق شکلی است. دادگاه‌های ویژه، محاکمی هستند که صلاحیت رسیدگی به آن دسته از دعاوی را دارند که قانون به موجب نص صریح، برای آن‌ها تعیین کرده است. معمولاً حکومت‌ها، ایجاد محاکم ویژه را در راستای پیشبرد اهداف سیاسی خود و صیانت از نظم و امنیت عمومی و اجتماعی، مورد توجه و حمایت قرار داده‌اند. به این سان، مقنن به واسطه برخی مصالح، هدف از ایجاد برخی محاکم را نمایش رویکرد سخت‌گیرانه نسبت به برخی رفتارها و یا برخی افراد نظیر متهمان به ارتکاب جرائم تروریستی، بمب‌گذاری و... قرار می‌دهد. این محاکم، اصولاً شرایط و رویه خاصی دارند و به سادگی در آن‌ها بسیاری از اصول حقوق جزای مدرن، مورد نقض و تعرض قرار می‌گیرد. دادگاه انقلاب، برای محاکمه و مجازات افرادی چون مرتکبان جرائم علیه امنیت، قاچاقچیان، توهین‌کنندگان به مقامات رده‌بالای کشور و... صلاحیت ذاتی یافته است. این دادگاه، برخلاف قانون دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ که تابع سیستم وحدت قاضی بود، به موجب قانون دادرسی کیفری جدید از سیستم تعدد قضات به همان نحوی که در دادگاه کیفری یک مرسوم است، تبعیت می‌نماید. (ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲). ایضاً به موجب ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق و تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام، توهین به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری، تمام جرائم مربوط به مواد مخدر، روان‌گردان و پیش‌سازهای آن و قاچاق اسلحه و مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل صلاحیت رسیدگی دارد. غالب این جرائم، در راستای جرم‌انگاری امنیت مدار، وارد ادبیات حقوقی ایران شده و اخیراً هم توسعه یافته‌اند. رسیدگی به چنین جرائمی، غالباً وصف امنیتی داشته و اغلب با رفتارهایی همراه است که به کرات از سوی حقوقدانان به نام نقض قواعد کرامت مدار، مورد نقد و انتقاد واقع شده است.

۴-۱-۱-۴- شیوه مقابله با ناهنجاری‌های اخلاقی در قالب اجرای طرح امنیت اجتماعی

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۶ باهدف دستیابی به

امنیت اخلاقی و اجتماعی از رهگذر مقابله با ناهنجاری‌هایی مانند: بی‌بندوباری، لابی‌گری، انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی و اوپاش‌گری - که ادبیاتی برخاسته از طرح یادشده دارد - دستورالعمل موسوم به طرح ارتقای امنیت اجتماعی در سراسر کشور را تصویب و اجرا کرد. این دستورالعمل به دنبال اجرای این طرح در سال ۱۳۸۵ از سوی نیروی انتظامی در سراسر کشور، تصویب شده و در سال‌های پس از آن نیز از سوی نیروی انتظامی اجرا شد. در بهمن‌ماه سال ۱۳۸۷ رئیس‌جمهور طی نامه‌ای خطاب به وزیر کشور خواستار بازنگری در طرح ارتقای امنیت اجتماعی شد که این اقدام با استقبال برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی همراه بود. در اجرای این طرح، همواره از برخورد با افرادی سخن به میان آمده است که آنان را اراذل و اوپاش خوانده‌اند، بدون این‌که این عبارت در متون قانونی و مقررات کیفری، تعریف مشخص و از پیش تعیین شده‌ای داشته باشد. اقدام‌های انجام شده از سوی نیروی انتظامی در مقابله با اشخاصی که آنان را اراذل و اوپاش خطاب کرده مبنای قانونی نداشته و بدون صدور حکمی قطعی از سوی مرجع صلاحیت‌دار کیفری، به عمل آمده، طوری که نیروی انتظامی با شناسایی افراد موسوم به اراذل و اوپاش آن‌ها را پس از دستگیری به مردم معرفی و بازداشت کرده است. ضمناً در برخورد با دیگر افرادی که به‌زعم آن‌ها ظواهر و حجاب شرعی را رعایت نکرده‌اند نیز شیوه‌های برخورد خارج از حدود مقرر قانونی اتخاذ گردیده است. به عبارت دیگر، نیروی انتظامی باهدف تأمین امنیت، بر اساس دستورالعمل پیش‌گفته، به‌صورت هم‌زمان، در جایگاه قانون‌گذار، اقدام به جرم‌انگاری و جرم تلقی کردن پاره‌ای از رفتارهای شهروندان کرده و سپس در جایگاه قوه قضائیه و مراجع صالح کیفری، اقدام به صدور حکم و تعیین مجازات و درنهایت در مقام مجری حکم اقدام به اجرای احکام کیفری نیز نموده است که نمونه‌های بسیاری از این اقدام‌ها و از جمله گردانیدن افراد موسوم به اراذل و اوپاش درسته شهر و مانند آن بارها از رسانه‌ها و به ویژه از صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، پخش شد.

درحالی‌که بر اساس بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ کشف جرائم، بازرسی و تحقیق و حفظ آثار و دلایل جرم و دستگیری متهمان و جلوگیری از فرار و اختفاء آن‌ها، به عهده این نیرو است. باین‌وجود، نیروی انتظامی بر اساس بند یک ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب

سال ۱۳۷۸ ضابط دادگستری بوده و هرگونه اقدامی از سوی آنان، به‌ویژه در راستای تهدید آزادی متهم، باید با دستور قبلی مقام قضایی باشد. در جرائم مشهود نیز بر اساس ماده ۲۴ قانون پیش‌گفته، در صورتی که بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد موضوع اتهام باید بابتان دلایل، بلافاصله به‌صورت کتبی به متهم ابلاغ شود و مأمورین، حداکثر تا ۲۴ ساعت می‌توانند متهم را تحت نظر نگهداری کنند لذا باید در اولین فرصت مراتب را به‌منظور اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع مقام قضایی برسانند. مضافاً بر اساس ماده ۱۸ این قانون، در جرائم غیرمشهود، باید مراتب را به‌منظور کسب تکلیف و اخذ دستور لازم به مقام ذیصلاح قضایی اعلام کنند. در جرائمی که وقوع آن‌ها مشکوک بوده و یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نباشد بر اساس ماده ۲۲ قانون یادشده، تا پیش از اطلاع به مقام قضایی، فقط می‌توانند تحقیقات لازم را بدون این که حق دستگیری یا ورود به منزل کسی را داشته باشند انجام داده و نتیجه تحقیقات را به مقام قضایی اطلاع دهند. هم‌چنان‌که ملاحظه می‌شود در مقررات آیین دادرسی کیفری به‌جز موارد پیش‌گفته، نیروی انتظامی حق هیچ‌گونه مداخله‌ای در تحقیقات مقدماتی مصرح در دادرسی کیفری و نیز تحدید حقوق و آزادی‌های شهروندان - حتی به بهانه برقراری نظم و امنیت را ندارد. اما اقدام‌های انجام‌شده در راستای اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی، آشکارا با نادیده انگاشتن مقررات قانونی و نیز حقوق شهروندان از داشتن حق دادرسی منصفانه، صورت پذیرفته است. چه آن‌که اگر شهروندی مرتکب جرم شده و اتهامی متوجه وی شده باشد باید در چهارچوب پیش‌بینی شده قانونی و هم‌چنین با رعایت تضمین‌های حقوق دفاعی متهم، به اتهام وی رسیدگی و رای صادر شود و چنان چه مرتکب جرمی نشده باشد به‌صرف ظن و گمان و یا داشتن سوابق کیفری و یا الصاق برچسب مجرمانه و یا اراذل و او باش نمی‌توان شهروند را از حقوق و آزادی‌های مشروع فردی وی محروم کرد به‌ویژه آن‌که، این تحدید آزادی از سوی مرجعی که صلاحیت قانونی ندارد انجام شود. بنابراین، اقدام‌های انجام‌شده از سوی نیروی انتظامی نسبت به شهروندان، در این خصوص، نقض حقوق شهروندی و نیز نادیده انگاشتن موازین دادرسی کیفری منصفانه محسوب می‌شود که در صورت شکایت شهروندان از این اقدام‌ها، باید نسبت به آن، رسیدگی قضایی انجام شود. چنین اقداماتی باید با اصول برتر و قواعد هنجاری و بنیادین، محک زده شوند تا قانون‌مند بودن یا خودسرانه بودن این نوع اقدامات، مشخص شود. نیروی انتظامی

که به موجب قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷ از ادغام نیروهای شهرداری، کمیته و ژاندارمری تشکیل شده بر اساس ماده ۲ این قانون، سازمانی است مسلح، وابسته به وزارت کشور و در تابعیت فرماندهی کل قوا. از این رو این سازمان، دولتی محسوب می‌شود لذا با توجه به بند یک ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری، بر صلاحیت هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اقدام و تصمیم‌های خلاف قانون این مرجع تردیدی وجود ندارد. رویه قضایی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در باطل کردن بخشنامه‌های خلاف قانون نیروی انتظامی نیز، مؤید این برداشت است. النهایه با توجه به این که اقدام مناسب قانونی، جهت جلوگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین، از جمله وظائف قوه قضائیه است نه قوه مجریه، که آن هم منوط به تصویب قانون بوده، درحالی که این طرح متضمن جرم انگاری و تعریف عناوین مجرمانه جرم از سوی دولت به معنای اخص، است و منجر به تجاوز به حدود صلاحیت سایر قوا نیز شده، برخلاف اصل ۵۷ قانون اساسی است. لازم به ذکر است این طرح به صورت کاملاً سلیقه‌ای و بدون توجه به مبانی فقهی و قانونی و حتی برخلاف نظر بسیاری از مراجع تقلید بوده است. جمیع این اقدامات، برخلاف اصول قانون اساسی بوده در نهایت، قانون اساسی ایران، با درک درستی از موقعیت آزادی‌های فردی و اهمیت آن در جامعه، در اصل نهم، تعدی به آزادی‌های فردی را حتی در قالب قانون برنتابیده و روشن است هر اقدامی که در مخالفت با محتوای این اصل انجام شود باطل و بلا اعتبار است. بدیهی است حاکمیت این اصل، شامل تمامی مراجع نظارتی و قضایی بوده و اختصاص آن به شورای نگهبان، برخلاف نظر مقنن و نیز ضرورت تفسیر قضایی در مقام رسیدگی است. که سرانجام، در اجرای اصل ۱۷۳ قانون اساسی، درخواست ابطال اقدامات نیروی انتظامی و ابطال این طرح و جلوگیری از ادامه و اجرای آن شده است. قابل ذکر است قانون اساسی ایران در اصل نهم، مقرر داشته است هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی و استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران، کم‌ترین خدشه‌ای به حقوق افراد وارد کنند لذا هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند. روشن است که خطاب این اصل، فقط مرجع قانون‌گذاری را شامل نمی‌شود بلکه مراجع قضایی نیز در مقام ایفای وظایف قانونی خود، می‌توانند این اصل را سرلوحه اقدامات خویش، قرار دهند تا در مواجهه

با اقدام‌هایی که از سوی دستگاه‌های اجرایی به نام حفظ استقلال و تمامیت کشور، حفظ امنیت داخلی و خارجی کشور و مانند آن، حقوق و آزادی‌های فردی را محدود می‌کنند از اختیار قانونی خود بهره گرفته و مانع از سلب حقوق و آزادی‌های اشخاص شوند. گستره این اصل تا آنجا است که سلب آزادی‌های مشروع و شناخته‌شده قانونی را حتی اگر با وضع و تصویب قوانین و مقررات باشد بر نمی‌تابد لذا در مقام اعلام بی‌اعتباری چنین قوانین و مقرراتی است. النهایه می‌توان گفت با عنایت به جایگاه قوه مقننه در قانون اساسی و با توجه به اصول ۵۸ و ۷۱ قانون اساسی، انجام قانون‌گذاری، در صلاحیت انحصاری مجلس شورای اسلامی است و لاغیر. از این رو نمی‌توان رئیس‌جمهور را مرجعی صالح برای قانون‌گذاری دانست در نتیجه، اطلاق عنوان قانون بر دستورالعمل معنونه، خالی از ایراد نبوده، حال آن‌که نیروی انتظامی مطابق بند یک ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری، ضابط دادگستری محسوب می‌شود و روشن است توسل به هر اقدامی علیه حقوق و آزادی‌های شهروندان، باید با اخذ مجوز قضایی و بر اساس قانون انجام شود. نیروی انتظامی در چهارچوب مقررات مفید در مواد ۱۸ و ۲۱ و ۲۳ قانون آئین دادرسی کیفری و فقط در جرائم مشهود، از پاره‌ای اختیارات محدود برای اقدام علیه حقوق و آزادی‌های شهروندان برخوردار است. و به هیچ‌روی نمی‌توان از مقررات پیش‌گفته استنباط کرد که نیروی انتظامی در برخورد با جرم و مجرم اختیار و صلاحیت هر اقدامی را دارد. به همین دلیل، برخی از اندیشمندان علوم کیفری و جرم‌شناسی به درستی همواره از این‌گونه مداخله‌ها و تجاوز به حقوق و آزادی‌های شهروندان، که آن را دخالت قوه مجریه در امر قضا دانسته‌اند بیمناک بوده و خطای آن را گوشزد کرده‌اند. اما باید توجه کرد که تأمین امنیت می‌بایست در پرتو قانون و با رعایت حقوق قانونی شهروندان انجام شود لذا نمی‌توان به صرف این‌که نیروی انتظامی، عهده‌دار تأمین امنیت است قائل به این امر شویم که نیروی انتظامی، نیازی به رعایت قانون نداشته، چون هدف، تأمین امنیت است هر اقدامی در راستای دستیابی به امنیت، موجه خواهد بود. زیرا پرواضح است تأمین امنیت، باید در سایه تأمین آسایش خاطر شهروندان فراهم شود نه با ایجاد رعب و وحشت. آخرالامر و به‌عنوان نکته پایانی، می‌توان ادعان داشت اقدام نیروی انتظامی ایران، در تصویب و اجرای دستورالعمل طرح ارتقای امنیت اجتماعی، با امنیتی کردن فضای جامعه و تخطی این نیرو از جایگاه ضابط بودن، بیش از آن‌که امنیتی پایدار را به ارمغان آورد مبین محرومیت شهروندان از حقوق اساسی خود مبنی برداشتن دادرسی کیفری منصفانه و سلب آزادی شخصی آنان است.

۴-۱-۱-۵- اجرای علنی کیفرها در ملأعام و انظار عموم

اجرای علنی مجازات، یکی از رویکردهای مشهود در اجرای کیفرها در برخی کشورها و خصوصاً کشورهای اسلامی از جمله ایران است. این نهاد در حقوق اسلام و ایران دارای فلسفه‌ای مشخص است. اصولاً در اجرای مجازات‌های حدی است که بحث از اجرای علنی کیفرها مطرح می‌شود. حقوقدانان اسلامی معتقدند که اجرای علنی مجازات به خاطر حفظ مصالح امت اسلامی و هشدار به شهروندان، برای شناخت مجرمان خطرناک صورت می‌گیرد، لذا نباید آن را ذاتاً اعمال خشونت در اجرای کیفر تلقی نمود بلکه بالعکس اجرای علنی مجازات، جز منفعت عمومی برای جامعه نتیجه دیگری ندارد (محسنی، فروغ؛ پایان‌نامه ۱۳۸۵، ص ۱۱۵). به‌هرحال قلمرو و سابقه فقهی این نهاد، مسئله‌ای اختلاف‌برانگیز است. عنوان «اجرای حدود در ملأعام» یا «علنی»، به شکل موجود، اصلاً در فقه مطرح نیست و این «در ملأعام بودن» یک اصطلاح فقهی یا حقوقی نیست، نه در قوانین شرع آمده و نه در قوانین عرفی. وقتی به منابع فقهی مراجعه می‌کنیم، مخصوصاً مسائل جزایی را بررسی می‌کنیم، نه در کلمات قدما و نه در کلمات متأخرین، اصلاً موضوعی با عنوان ملأعام وجود ندارد.. فقها معتقدند مجازات از این نظر که آیا اجرا بشود یا نه، از مسائلی است که باید مصالح اجتماعی درباره آن‌ها در نظر گرفته شود. هدف از اجرای مجازات نیز مهم است. به گفته ایشان؛ «در اجرای حدود در ملأعام، باید مصالح در نظر گرفته شود. به‌طور کلی عنوان «در ملأعام» نداریم. به‌هرحال، در حکم کلی و کیفیت اجرای علنی مجازات در حقوق اسلامی تردیدهایی وجود دارد. این نهاد که در فقه برای جرائم حدی تشریح شده است، رویکرد خاصی دارد که نمی‌توان آن را بیگانه با اندیشه‌های امنیتی دانست. در واقع، بسیاری از فقهای اسلامی عقیده دارند که بعضی از مجرمان دارای خطرناکی محسوسی می‌باشند و لذا باید، هم به اشد مجازات تنبیه شوند و هم با اجرای علنی مجازاتشان به مردم هم معرفی و شناسانده شوند. مجرمی که تشهیر می‌گردد، بسیاری از فرصت‌های دیگر برای ارتکاب جرم را از دست می‌دهد و نوع نگاه بازدارنده شهروندان هم، بر انفعال بیشتر وی برای ارتکاب مجدد جرم می‌افزاید. به همین خاطر، نهاد تشهیر به‌عنوان نهادی نگریسته می‌شود که می‌تواند دافع حالت خطرناکی مجرمان و تضمین‌کننده نظم و امنیت بیشتر گردد. بنابراین، علاوه بر مصالح ناشی از این نهاد، تردیدی نیست که اجرای عاری از قاعده و خشن این نهاد می‌تواند به توسعه رویکرد امنیتی مقنن و

تبعاً نظام کیفردهی، منتهی شده و موجب نقض بسیاری از اصول مدون حقوق جزایی گردد. مجرم، دارای حقوق گسترده‌ای است که اجرای علنی مجازات نباید بی دلیل و لجام‌گسیخته، سبب تعرض بدان‌ها گردد، یعنی اجرای علنی مجازات نباید مغایر با حقوق انسانی و بشری مرتکب باشد. مجرم طبق تعالیم اخلاقی هنوز دارای یک سری حقوق و ارزش‌هاست که حتی در مرحله اجرای کیفر هم نمی‌توان بدان‌ها بی توجه بود. مثلاً قانون مجازات اسلامی در بحث از کیفری چون قصاص عضو، رسماً تأکید دارد که ابزار قصاص نباید کند و موجب اذیت و آزار مجرم گردد یا مثله کردن او را حتی جرم دانسته است. اجرای علنی مجازات، ابزار ساده و مناسبی برای مقنن اسلامی است که به شدیدترین شکل ممکن، مجرمان را مجازات نموده و با معرفی آن‌ها به عموم مردمی که در صحنه جرم حضور یافته‌اند، عملاً آن‌ها را با یک رسوایی منزلتی مواجه می‌سازد. این توان نهاد اجرای علنی مجازات، تالی فاسد خطرناکی دارد و آن‌هم بی تفاوت شدن و عادی شدن نگاه مذمت آلود مقنن و جامعه برای مجرم است که ممکن است احساس کند با از دست دادن منزلت و آبروی خود، دیگر دلیلی برای تلاش به منظور حفظ منزلت خود ندارد و لذا می‌تواند بر دامنه بزهکاری خود افزوده و احتمالاً منافع مادی بیشتری با ارتکاب جرم کسب کند تا شاید مرهمی بر زخم بی‌آبرویی قضایی اش باشد.

۴-۱-۲- بررسی چالش‌ها در مقررات ماهوی ایران

با مذاقه در مقررات ماهوی سیاست جنایی ایران، مواردی به شرح زیر قابل ارائه است.

۴-۱-۲-۱- عضویت در رسته یا جمعیت‌های غیرقانونی

ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در خصوص عضویت در رسته یا جمعیت‌های غیرقانونی، اصل را بر این بنا گذاشته است که متهم از اهداف جمعیت یا دسته اطلاع داشته، لذا اثبات خلاف آن بر عهده متهم است. بنابراین یکی از اصول مترقی حقوق بشری که همانا اصل برائت است نادیده گرفته شده و اماره مجرمیت، به جای آن قرار گرفته است. متهم وظیفه دارد دلایل برائت و بی‌گناهی خویش را ارائه نماید، لذا اصل برائت به کناری گذاشته شده و به آن عنایتی نمی‌شود.

۴-۲-۱-۲- فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران

در حقوق کیفری ایران، ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)، مصداق یک جرم انگاری امنیت مدار و مبهم است که به مقنن این فرصت را داده است که در تفسیر خود از مفهوم «جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام» بسیاری از حرکات و رفتارهای مدنی را مجرمانه و مصداقی از این فعالیت تبلیغی توصیف نماید. طبق این ماده؛ هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. همان‌طور که مشاهده می‌شود مفهوم فعالیت تبلیغی در این ماده بسیار گنگ و مبهم است و آنقدر وسیع جلوه می‌کند که حتی می‌توان انتقادات مشروع و ساده را هم تحت شمول آن دانست. چنین جرم انگاری، ذاتاً امنیت مدار است و آشکارا به اصولی چون عدم رعایت اسلوب قانون‌نویسی مضیق در زمان جرم انگاری در ذات سیاست جنایی امنیت گرا اشاره می‌نماید. بنابراین، با بودن چنین ماده‌ای هرکسی که به هر نحوی مشغول انتقاد از جو سیاسی موجود در جامعه و یا نحوه عملکرد خرد و کلان نظام حاکمیت و عمال و عوامل آن گردد، بالقوه تحت سیطره اماره مجرمیت قرار دارد و هر لحظه می‌توان احتمال داد که تفسیر امنیتی از مفهوم فوق‌الذکر، برچسب مجرم امنیتی پیدا نماید.

۴-۲-۱-۳- عجز حامل کالای قاچاق از معرفی صاحب کالا

حسب منطوق ماده ۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ هرگاه مال موضوع درآمد دولت یا ممنوع‌الصدور و یا ممنوع‌الورود، به‌توسط مکاری و ... یا به وسایل دیگری حمل شود و حامل نتواند ارسال‌کننده و یا صاحب اصلی آن را تعیین و اثبات نماید علاوه بر ضبط مال و در صورت نبودن مال، از طریق رد بهای آن باید شخصاً از عهده پرداخت جریمه مقرر در قانون برآید.

۴-۲-۱-۴- مصادره مطلق اموال قاچاقچیان مواد مخدر

مواد ۴ و ۵ و هکذا بندهای ۴ و ۵ ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ در مورد اموال قاچاقچیان مواد مخدر، اماره مجرمیت را به‌طور مطلق و به‌صورت اماره

غیرقابل رد حاکم نموده است به نحوی که اموال متهم را تماماً مال ناشی از قاچاق مواد مخدر به شمار آورده است.

۴-۱-۲-۵- بغی و قیام مسلحانه و افساد فی الارض

یکی از جدیدترین جرم‌های امنیت مدار مصرح در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم بغی است. ماده ۲۸۷ قانون مذکور مقرر داشته است، «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌شوند». طبق این ماده، مقنن برای جرم بغی شدیدترین پاسخ کیفری یعنی اعدام را هم پیش‌بینی کرده است. این جرم از آنجاکه علیه حکومت و حاکم می‌باشد، آشکارا جرمی علیه امنیت محسوب می‌شود و فلسفه جرم‌انگاری آن، صیانت از امنیت حکومت است. بنابراین، تکیه آن بر رویکرد سیاست جنایی امنیت مدار، امری بدیهی و آشکار است. تحلیل و شناخت ماهیت جرم بغی به خوبی نشان می‌دهد که این جرم واقعاً ماهیتی مبتنی بر حفظ امنیت حاکم بر جامعه دارد که خود مقوم امنیت اجتماعی در سطح وسیع تصور می‌شود.

جلوه دیگر جرم‌انگاری‌های جدید مصرح در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که واجد ابهاماتی از حیث تعریف و قلمرو است، جرم‌انگاری مستقل جرم افساد فی الارض است که در قانون سابق مجازات، در ترکیبی مبهم و مناقشه برانگیز، در کنار عنوان محاربه، جرم‌انگاری شده بود و معلوم نبود که آیا در نظر مقنن، این عنوان معادل و مساوی جرم محاربه است یا نه، عنوانی مستقل در عرض آن می‌باشد. به هر حال در قانون جدید ضمن ابقای عنوان محاربه، مقنن صریحاً افساد فی الارض را هم در قالب عنوان جدیدی، تحت عنوان جرم آورده است که نشان می‌دهد در نظر وی این عناوین، مستقل و متفاوت می‌باشند. طبق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، «هر کس به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد به‌گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا

سبب اشاعه فساد و فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض، محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد...»...مقنن در ماده ۲۸۶ آن‌چنان برای تحقق جرم افساد فی الارض، وسعت مفهومی قائل شده است که هر لحظه، این امکان وجود دارد بسیاری از اعمالی که اساساً ماهیت مفسدانه ای ندارند، مصداقی از این جرم قلمداد شوند. عبارت «به‌طور گسترده» در صدر این ماده، آشکارا تبعیت مقنن اسلامی را از سیاست جنایی امنیت مدار نشان می‌دهد که با استفاده و تقنین عباراتی ابهام‌آمیز، دست محاکم را برای توسعه مصادیق این عمل مجرمانه، باز گذاشته است. بی‌شک، ابهام در نگارش قانون، یکی از مؤلفه‌های بنیادی جرم‌انگاری امنیت مدار است که در ماده مذکور کاملاً نمایان شده است.

۴-۱-۲-۶- جاسوسی سایبری

جاسوسی سایبری یا رایانه‌ای، جرمی کاملاً جدید در حقوق کیفری ایران است که رسماً در سال ۱۳۸۸ و با تصویب قانون جرائم رایانه‌ای وارد ادبیات حقوقی کشور شد. این جرم برمدار جرم‌انگاری اعمالی چون تهاجم و حملات سایبری، تخریب سایبری و سوءاستفاده از داده‌های اطلاعاتی در فضای مجازی در کشورهایی چون فرانسه و آمریکا، در ایران نیز موردنظر و تقنین واقع شده است. دلیل اصلی جرم‌انگاری جاسوسی سایبری، حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه است که در لوای آن، مقنن، کوچک‌ترین فعالیت در عرصه دسترسی غیرمجاز به داده‌ها و اطلاعات امنیتی کشور را مجرمانه اعلام می‌کند (باستانی، برومند؛ جرائم کامپیوتری، چاپ سوم، ۱۳۸۹، ص ۶۵). در قوانین کیفری ایران، تعریفی از جرم جاسوسی به عمل نیامده است. این رویکرد در قانون جرائم رایانه‌ای نیز مشاهده می‌شود، زیرا صرفاً مصادیق حصری و احکام آن طی سه ماده (۳، ۴ و ۵) در مبحث سوم فصل اول قانون مزبور، بیان شده است.

۴-۲- چالش‌های حقوق بشری فراروی حق بر امنیت درسی است تقنینی آمریکا

امروزه با ظهور جرم‌های جهانی، در گفتمان سیاست تقنینی دشمن محور آمریکایی، بسیاری از تضمین‌های شفاف بودن قوانین و غیره، آن‌چنان‌که باید وجود ندارد. نقطه عطف موجود در این باره، سیاست موسوم به «جنگ علیه ترور» آمریکا پس از حمله‌های ۱۱ سپتامبر

است. ذیلاً به برخی از قوانینی که موجد تحدید یا نقض حق بر امنیت افراد شده‌اند اشاره می‌شود. بدین منظور، ابتدائاً به مقررات شکلی معنونه، سپس به بررسی قوانین ماهوی پرداخته می‌شود.

۴-۲-۱- بررسی چالش‌ها در مقررات شکلی آمریکا

چالش‌های فراروی حق بر امنیت در سیاست جنایی آمریکا که ناظر به بعد شکلی باشد به‌قرار زیر است.

۴-۲-۱-۱- محدودسازی و تضییق حقوق دفاعی متهمان

در آمریکا به‌رغم آنکه به‌موجب کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۹، هر متهمی دارای حقوقی است که در مرحله کشف جرم، بایستی مورد رعایت قرار گیرند اما بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر در مورد مظنونان جرائم موسوم به تروریستی، می‌توان نوعی سیاست سخت‌گیرانه و محدودکننده را در مرحله تحقیقات مقدماتی و حتی دادرسی مشاهده نمود. در این کشور به‌موجب «قانون مبارزه با بی‌نظمی و اخلال در نظم و امنیت» مصوب ۲۰۰۸، که در راستای قانون میهن‌پرستی سال ۲۰۰۱ تصویب شده، رسماً محاکم آمریکایی از این حق برخوردار شدند که اگر مصلحت ملت و جامعه آمریکا ایجاب کند، می‌توان متهمان را از حقوقی چون دسترسی به وکیل، ارتباط با بستگان، خروج تحت نظارت، حق سکوت و تکلیف به اعلام آن و... محروم نموده و برای مدت‌زمانی نامعین که مصلحت اقتضا می‌کند، بازداشت نمایند. بی‌شک، چنین تدابیری که ماهیت سراسر امنیت‌مدارانه دارند، بخشی از واقعیت‌گریزناپذیر این مدل از سیاست جنایی بوده که به بهانه حفظ نظم و امنیت در کشوری چون آمریکا نمود عینی یافته و بر حقوق دفاعی متهمان عملاً خط بطلان کشیده است. (محمدی، پیمان؛ مجله پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۹۰، ص ۲).

۴-۲-۱-۲- گسترش و ازدیاد میزان قرارهای بازداشت موقت متهمان

بررسی قوانین دادرسی کیفری در کشورهای چونی آمریکا نشان می‌دهد که مقنن، در مواردی از اصول فوق، عدول نموده و به‌طور گسترده، توسل به بازداشت مظنونان و

متهمان را تجویز نموده است. این در حالی است که در آمریکا به موجب قانون اساسی آن کشور، اجتناب از بازداشت خودسرانه و حبس و شکنجه، از حقوق اولیه شهروندان به شمار می‌رود. با این وجود قانون ضد «تروریسم و مجازات مرگ مؤثر» مصوب ۱۹۹۵ (Death Penalty & War of terrorism Act, 1995) که رویکردی کاملاً امنیت مدار دارد، قوانین ناظر به «قرار احضار زندانی» که به زندانیان حق می‌داد برای تجدیدنظر در قرار بازداشت خود، مبارزه کنند، به شدت محکوم شده و اجازه توسل به قرار بازداشت موقت متهمان به ارتکاب اعمال تروریستی، بدون هرگونه تحقیقی در اطراف قضیه داده شده است. از طرفی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ادبیات دولت فدرال نسبت به مفهوم حقوق بشر و حفظ امنیت ایالات متحده تغییر نموده است. جرج بوش با استفاده زیرکانه از ترس ناشی از اعمال تروریستی، پس از یازده سپتامبر توانست دوباره آراء ریاست جمهوری را کسب نماید و شعار اعلان جنگ علیه تروریست‌ها توسط وی و همفکرانش نوعی میهن پرستی و نجات آمریکا تلقی می‌گردید. لذا پس از ۱۱ سپتامبر، در آمریکا با وضع قانون میهن پرستی که جنبه‌های ضد حقوق بشری آن بر دیگر جنبه‌ها تفوق دارد، بسیاری از حقوق و آزادی‌های شهروندان و بالأخص متهمان به نام امنیت، محدود گردیده است. در این قانون، نقض بسیاری از آزادی‌ها در پروسه‌ای طولانی مدت با اهدافی ضد تروریستی پیش‌بینی شده است و به این ترتیب، محاکم اختیار نظارت‌های مخفی را به جهت حفظ امنیت ملی به مأموران اطلاعاتی فدرال تفویض نموده‌اند. این مأموران ضد جاسوسی، در حین بازجویی‌ها، ناچار به اعمال رفتارهای قهرآمیز و ضد کرامت انسانی می‌باشند، چراکه مضمونین تروریستی، به آسانی به آنچه اتفاق افتاده و یا قرار است اتفاق بیفتد، اعتراف نمی‌نمایند (وفاقی، داریوش؛ مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱، ۱۳۷۶، ص ۷۱). نمایندگان مجلس سنا در آخرین اقدام سخت‌گیرانه خود، لایحه تقدیمی دولت مبتنی بر «بازداشت مضمونان جنگ آمریکا با تروریسم» را در سپتامبر سال ۲۰۰۶ به تصویب رسانده‌اند که اصولاً اجازه تأسیس محاکم ویژه‌ای را برای رسیدگی به اتهامات زندانیان گوانتانامو می‌دهد و ثانیاً دست رئیس‌جمهور را در استفاده از تکنیک‌هایی برای بازجویی از مضمونان باز می‌گذارد و ثالثاً اجازه ادامه بازداشت بدون محدودیت مضمونان، موسوم به جنگ با تروریسم را به دولت می‌دهد، بدون این که برای آنان حق شکایت به دادگاه‌های آمریکا علیه زندانی شدن در اردوگاه‌هایی مانند گوانتانامو را به رسمیت بشناسد (جوآنمرد، بهروز؛ تسامح صفر، ص ۸۸).

۴-۲-۱-۳- ایجاد تشکیلات قضایی بانام محاکم نظامی آمریکا

در آمریکا و بخصوص پس از حملات ۱۱ سپتامبر، با تصویب قانون میهن‌پرستی و اصلاحات آن در سال ۲۰۰۶، قانون موصوف، عملاً حیطه اختیارات و صلاحیت «دادگاه‌های نظامی» را افزایش داده و موجب اختصاص برخی از شعب این دادگاه به رسیدگی به جرائم افرادی شده است که متهم به ارتکاب جرائم تروریستی و علیه امنیت کشور می‌باشند. این شعب که رسماً دادگاه‌هایی ویژه برای رسیدگی خاص به جرائم با اوصاف فوق می‌باشند، تابع اصولی چون، امکان صدور مجازات مرگ برای متهمان اصلی، توسل به بازداشت موقت مکرر بدون تفهیم اتهام ابتدایی به متهمان، و اختیار اعطایی، در شناور گذاشتن میزان مجازات نهایی می‌باشند، که همگی رویکردی صرف امنیت‌مدارانه دارند و برای توجیه آن‌ها، به ترس ناشی از خطرناکی جرائم معارض امنیت، توسل جسته می‌شود. (اردستانی، مرجان؛ امنیت گرایی در سیاست کیفری ایران و آمریکا، ص ۲۱). در ساختار محاکم آمریکا، دادگاه‌های نظامی که غایت تدابیر امنیت مدار قضایی را نمایان می‌سازند، از صلاحیت خاصی برخوردارند و فقط به جرائمی چون خرابکاری در تأسیسات امنیتی و مشارکت نظامیان در عملیات مجرمانه معارض بانظم و امنیت، رسیدگی می‌نمایند. لذا می‌توان گفت که این دادگاه‌ها اساساً فلسفه‌ای امنیت‌مدارانه دارند و لزوماً از جریان آیین دادرسی کیفری عادی حاکم بر سایر محاکم هم تبعیت نمی‌نمایند. ظهور و توسعه نرخ عملیات تروریستی در کشور آمریکا از جمله دلایل اصلی افزایش صلاحیت و محدوده قضایی این محاکم است که موجب شده به تدریج، محاکم نظامی و امنیتی در عداد یکی از دادگاه‌های پرمشغله و فعال در نظام حقوق شکلی کیفری آمریکا بدل شوند. (دبلیو نیویور، دیوید؛ نظام عدالت کیفری و ساختار محاکم در آمریکا، ص ۳۵).

۴-۲-۲- بررسی چالش‌ها در مقررات ماهوی آمریکا

مذاقه در مقررات ماهوی سیاست جنایی نظام حقوقی آمریکا، مواردی به شرح زیر را به‌عنوان چالش حقوقی ارائه می‌نماید.

۴-۲-۱- تقنین مقررات مغرضانه و تبعیض آمیز به نام میهن‌پرستی

قانون پاتریوت یا میهن‌پرستی آمریکا، در راستای پیشگیری از عملیات تروریستی و

جاسوسی، اقتضای استفاده از ابزارهایی را دارد که آشکارا به اصول حقوق بشری لطمه وارد آورده، رویکرد اتخاذی این قانون، نوعی از سازمان فکری اقتدارگرا و سیاست زده است. این قانون در راستای مبارزه فراگیر با تروریسم، در عمل، پذیرای مداخله نهادهای مدنی در راستای مبارزه با تروریسم نمی‌باشد (کونانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۰). این قانون، به رئیس‌جمهور آمریکا، فرصت مداخله قضایی برای صیانت از امنیت ملی این کشور را اعطا نموده است. در بخش هیجده هم این قانون، آمده است که رئیس‌جمهور برای حفاظت از کشور آمریکا، اقدامات لازم را انجام داده و به این منظور، برای ارتکاب اعمالی چون مداخله در حریم خصوصی افراد، تفتیش و شنود مکالمات تلفنی، نیازی به مجوز دادگاه ندارد. این در حالی است که این قانون، طبق یک قاعده کلی، رفتارهایی چون شنود مکالمات تلفنی و تفتیش محتوای ایمیل‌ها و... را بدون اخذ مجوز از دادگاه، ممنوع و قابل مجازات دانسته بود. بنابراین، خارج شدن رئیس‌جمهور از شمول این قاعده، بیش‌ازپیش، هویت سیاسی قانون میهن‌پرستی آمریکا را نمایان می‌سازد (کونانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۹). در واقع این قانون، با طرح موضوعاتی از قبیل جنگ علیه ترور و مبارزه با سربازان دشمن، در جهت گسترش اختیارات نیروهای امنیتی و انتظامی و غلبه بر محدودیت‌های قضایی برآمده است (آقا بابایی، ۱۳۸۹: ۳). بدین‌سان، افزون بر سیاسی شدن قانون‌گذاری‌ها و استفاده از قانون پاتریوت در راستای نیل به اهداف سیاسی، در مقابله با جرائم موجد احساس ناامنی‌های گسترده، برقراری امنیت، هدفی متعالی محسوب می‌شود که توسل به هر اقدامی برای نیل به آن، توجیه می‌یابد. بدیهی است در این فرآیند، سیاست زدگی قوانین، بیش‌ازپیش، برجسته می‌نماید، امری که با بازنگری مکرر، درنهایت به تورم قوانین، می‌انجامد. این مسئله، سبب شده که این قانون، عملاً بر گفتمان دولت حاکم در ایالت متحده آمریکا، تجلی‌یافته، مسیر و محتوای آن، بر اساس صلاح‌دید دولت‌مردان و شرایط زمانی و مکانی، تغییر بیپذیرد. لذا می‌توان ادعا نمود که رویکرد قانون یادشده، عین الگوهای دولتی بوده تا مشارکت و حضور نهادهای جامعه، که قسمت عمده امنیت داخلی باید توسط آن‌ها تأمین گردد. بدیهی است محقق این پروژه، معتقد است قانون پاتریوت، قطع‌نظر از ایجاد مشکلات امنیتی یادشده، می‌تواند مستمسکی در رفتارهای تبعیض‌آمیز و مغرضانه علیه اتباع سایر کشورها به‌ویژه کشورهای اسلامی باشد که به دلیل اسلام‌گرایی اتباع مربوطه و اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی آمریکائیان، محملی برای اذیت و ایذای آن‌ها و برخوردهای خصمانه باشد.

۴-۲-۲-۲- اتخاذ سیاست کیفری تسامح صفر و برخورد کیفری شدید

از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، ایالات متحده امریکا جهت مبارزه با افزایش روزافزون خشونت در این دهه، سیاستی به نام تسامح صفر منبعت از نظریه‌ای به نام پنجره‌های شکسته را اتخاذ کرده است. این سیاست پاسخی بود به نگرانی شهروندان در مورد امنیت مدارس، مبارزه با حمل سلاح و مواد مخدر، آشوب و رفتارهای ضداجتماعی و مدنی. تأکید این سیاست بیشتر بر کشف تمامی جرائم از طریق بازرسی هرچه بیشتر شهروندان است؛ چیزی که تاندازه‌ای در تضاد با حقوق شناخته شده شهروندی و حرمت حریم خصوصی در جوامع غربی است و به همین جهت به شدت مورد انتقاد جرم شناسان نیز قرار گرفته است. اندیشه مبنایی سیاست تساهل صفر این است که جرم از بی‌نظمی به وجود نمی‌آید، بلکه جرم از تسامح و تساهل نسبت به انحرافات کوچک و بی‌نزاکتی‌های اجتماعی به وجود می‌آید. چنان چه شهروندان یک جامعه و ضابطین، نسبت به جرائم خفیف و انحرافات خرد با اغماض برخورد کنند، این امر در درازمدت سبب می‌شود که در آن منطقه و محله بی‌نظمی به وجود آید و چنین تصور شود که آن محله یا گروه به‌زعم برخی، صاحب ندارد که به انحرافات و کج‌روی‌ها پاسخ بدهد. از دل این بی‌نظمی ناشی از عدم برخورد با جرائم ساده و خفیف، جرائم بزرگ و شدید به وجود می‌آیند. لذا برخورد قوی و قاطع و بدون اغماض با جرائم ساده از ظهور جرائم بزرگ‌تر جلوگیری خواهد کرد. از این رهگذر، نظریه پنجره‌های شکسته به پلیس اجازه می‌داد برای مقابله با بی‌نظمی عمومی از میان انواع مختلف ضمانت اجراها - از اختطارهای غیررسمی تا تذکرات رسمی - یکی را انتخاب کند و معتقد است دستگیری باید بیشتر به‌عنوان آخرین راه چاره به کار رود نه اولین راه‌حل. در اجرای این سیاست و ملهم از قانون، «سه ضربه و بعد اخراج»، که از قاعده‌ای در قوانین فوتبال آمریکایی (بیسبال) وارد ادبیات حقوق کیفری امریکا شده است و دولت کلینتون آن را در سال ۱۹۹۴ وارد قانون مجازات فدرال کرد، به‌عنوان مثال، اگر کسی سه بار متعاقباً قسمتی از یک پیتزرا را بدزدد، زندان بسته به مدت ۲۰ سال بدون آزادی مشروط برایش مقرر می‌شود. حتی هم‌اکنون بعضی ایالات امریکا به تصویب قانون دو ضربه و بعد اخراج می‌اندیشند. (کونانی و همکاران، پیشین، صص ۱۳-۱۴)

۴-۲-۳-۳- ممنوعیت دسترسی به اطلاعات امنیتی

در حقوق جزای آمریکا، جرائم علیه امنیت از دیرباز تاکنون جرم انگاری شده و محاکم کامن لایی این کشور بسیاری از مصادیق حداقلی این جرائم را به شدت هرچه تمام تر محاکمه و مجازات نموده‌اند. در این کشور متناسب با تحولات زمانی مختلف در دهه‌های اخیر، عناوین مجرمانه جدیدی ایجاد شده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به جرم «دسترسی مجرمانه به اطلاعات امنیتی» اشاره کرد که در قانون نظم و کنترل اجتماعی سال ۲۰۰۹ رسماً وارد ادبیات حقوقی این کشور شده است. رویه محاکم آمریکا نشان می‌دهد که این جرم که فلسفه جرم انگاری آن، حفظ نظام اطلاعات سری و امنیتی کشور است، در ردیف مصادیق جرائم خطرناکی چون خیانت به کشور و جاسوسی، مورد محاکمه و مجازات قرار می‌گیرد. محاکم آمریکایی در عمل میان درجه اهمیت اسناد و اطلاعات موضوع جرم، تفاوتی قائل نشده و همین‌که اطلاعات مذکور از جمله اطلاعاتی باشند که مقنن دسترسی بدان‌ها را برای اشخاص عادی جرم و ممنوع دانسته است، برای مجازات و مجرم دانستن فرد، کافی است. در مقدمه توجیهی قانون «میهن‌پرستی یا پاتریوت» هم صریحاً و به‌طور کلی، هرگونه تلاشی برای دسترسی به اطلاعات امنیتی سازمان‌ها و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی آمریکا ممنوع اعلام شده است که در راستای مبارزه با آن‌ها به دایره مرکزی پلیس فدرال هم اجازه اقداماتی چون جلب بدون احضار مظنونان، بازداشت بدون تفهیم و توجه اتهام و اقداماتی از این دست، اجازه صریح قانونی داده شده است.

۴-۲-۳-۴- حملات سایبری به تأسیسات نظامی و امنیتی

در حقوق آمریکا، قانون جرائم رایانه‌ای و خدمات اجتماعی، اصلاحی سال ۲۰۰۵ میلادی جرم جدیدی وارد ادبیات حقوقی کشور آمریکا نموده است که به جرم حملات سایبری معروف است (Committee of criminal law and security (U.S.A, 2011, p.135). این جرم که در کنار عناوین مجرمانه‌ای چون سابوتاژ رایانه‌ای، تخریب رایانه‌ای و جاسوسی رایانه‌ای قرار گرفته است، عملاً حاوی مجرمانه اعلام شدن اقداماتی است که سایت‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی مربوط به تأسیسات نظامی و امنیتی را هدف مزاحمت و اختلال خود قرار می‌دهند، بی آن‌که در عمل، به نتیجه خاصی چون تخریب داده‌ها و یا سرقت و سوءاستفاده از آن‌ها

منجر گردند. در واقع، این عمل را می‌توان مصداقی از اعمال مقدماتی دانست که به قصد ارتکاب جرائم سایبری صورت می‌گیرند، اما نظر به اهمیت موضوع، مقنن بر آن شده است که نفس آن‌ها را هم صریحاً مجرمانه اعلام نماید.

۴-۲-۲-۵- ادعای تروریسم و ادعای مبارزه با ترور

با وجودی که پدیده تروریسم در حقوق و جامعه آمریکا مسئله تازه‌ای نیست، اما تهدیداتی که امروزه از ناحیه این پدیده شوم، متوجه این کشور شده است، ویژگی و حساسیت خاصی نسبت به سایر پدیده‌های حقوقی ایجاد کرده است. تروریسم، ارزش‌هایی که بنیان منشور ملل متحد است از قبیل؛ احترام به حقوق بشر، حاکمیت قانون، قوانین و مقررات ناظر به حمایت از غیرنظامیان در جنگ، بردباری و تساهل میان ملت‌ها و کشورها و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات را هدف قرار می‌دهد. بدین سبب سازمان ملل متحد، با حمایت آمریکا تاکنون کنوانسیون‌های متعددی در زمینه مبارزه با تروریسم تدوین کرده است. چندین قطعنامه نیز از جانب شورای امنیت صادر شده که طی آن، کشورها را به امر مبارزه با تروریسم فراخوانده است. تروریست‌ها با سوءاستفاده از گسترش حمل و نقل هوایی، انقلاب ارتباطات، اقتصاد جهانی خصوصی و ایجاد جهان بدون مرز، از شیوه‌های جدیدی برای ایجاد ناامنی و رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند. به همین خاطر قانون میهن‌پرستی آمریکا که پس از حملات ۱۱ سپتامبر تصویب شد، هرگونه عملی را که به منظور خرابکاری در تأسیسات عمومی نظام شهری صورت گیرد و یا بمب‌گذاری و ایجاد ترس و ارباب عمومی به هر صورتی در جامعه، جرم علیه ارزش‌های شهروندان و ملت آمریکا بوده و مستحق اشد مجازات است. در این قانون عنصر مادی جرم جاسوسی بسیار توسعه یافته و مقنن هرگونه عملی را که در راستای فعالیت تروریستی و یا خدمات‌رسانی به تروریست‌ها صورت گیرد، مشمول احکام خیانت به کشور و اشد مجازات دانسته است. رویکرد امنیت‌گرایی سیاست جنایی آمریکا در این قانون، آشکارا از یک جرم‌انگاری فوق‌العاده امنیتی خبر می‌دهد که ضمن این‌که با حداقل تحرکات مجرمانه، به شدیدترین صورت برخورد می‌کند، بلکه بسیاری از اقدامات محدودکننده و مخل نظام حقوق و آزادی‌های فردی را تجویز می‌نماید، بی آن‌که برای متهمان به ارتکاب اعمال تروریستی، حقی برای اعاده حیثیت متصور شده باشد.

۵- مطالعات مقایسه‌ای چالش‌های حقوق بشری فراروی حق بر امنیت

نظام حقوقی ایران و آمریکا دارای نکات اشتراکی در نقض حقوق بشری به بهانه تأمین امنیت هستند.

از آثار سوء امنیت مداری سیاست جنایی، می‌توان به‌اکراه و اجبار متهم در پاسخ به پرسش‌ها در حین بازجویی، اشاره کرد که در بسیاری از کشورها از جمله ایران و آمریکا مکرراً تجربه شده است. اکراه و اجبار متهمان برای اخذ اقرار از طریق اعمال شکنجه‌های جسمی یا روحی صورت می‌گیرد. شکنجه متهمان، در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر به شدت ممنوع شده است.

ایجاد محاکم ویژه و اختصاصی، جلوه دیگر از سیاست تقنینی امنیت مدار در بعد حقوق شکلی است. دادگاه‌های ویژه، محاکمی هستند که صلاحیت رسیدگی به آن دسته از دعاوی را دارند که قانون به موجب نص صریح، برای آن‌ها تعیین کرده است. معمولاً حکومت‌ها، ایجاد محاکم ویژه را در راستای پیشبرد اهداف سیاسی خود و صیانت از نظم و امنیت عمومی و اجتماعی، مورد توجه و حمایت قرار داده‌اند. در ایران دادگاه انقلاب، برای محاکمه و مجازات افرادی چون مرتکبان جرائم علیه امنیت، قاچاقچیان، توهین‌کنندگان به مقامات رده‌بالای کشور و... جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق و تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام، توهین به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری، تمام جرائم مربوط به مواد مخدر، روان‌گردان و پیش‌سازهای آن و قاچاق اسلحه و مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل ذاتی یافته است. در آمریکا و بخصوص پس از حملات ۱۱ سپتامبر، با تصویب قانون میهن‌پرستی و اصلاحات آن در سال ۲۰۰۶، قانون موصوف، عملاً حیطه اختیارات و صلاحیت «دادگاه‌های نظامی» را افزایش داده و موجب اختصاص برخی از شعب این دادگاه به رسیدگی به جرائم افرادی شده است که متهم به ارتکاب جرائم تروریستی و علیه امنیت کشور می‌باشند. این شعب که رسماً دادگاه‌هایی ویژه برای رسیدگی خاص به جرائم با اوصاف فوق می‌باشند، تابع اصولی چون، امکان صدور مجازات مرگ برای متهمان اصلی، توسل به بازداشت موقت مکرر بدون تفهیم اتهام ابتدایی به متهمان، و اختیار اعطایی، در شناور گذاشتن میزان مجازات نهایی می‌باشند، که همگی رویکردی صرف امنیت‌مدارانه

دارند و برای توجیه آن‌ها، به ترس ناشی از خطرناکی جرائم معارض امنیت، توسل جسته می‌شود

بازداشت موقت، مهم‌ترین و شدیدترین قرار تأمین کیفری است که به‌موجب آن، به‌منظور تضمین دسترسی به متهم در مواقع لزوم، آزادی او به‌طور موقت سلب می‌شود. با صدور قرار بازداشت موقت، متهمی که هنوز مجرمیت او به اثبات نرسیده در شرایطی قرار می‌گیرد که در صورت احراز مجرمیت و صدور حکم به مجازات، در آن شرایط قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب، سلب آزادی متهم که ممکن است نتیجه محکومیت وی باشد در مرحله قبل از ثبوت مجرمیت او، برخلاف فرض برائت به شمار می‌رود.

احترام فرض برائت ایجاب می‌نماید که محدود نمودن آزادی‌های شهروندان امری استثنایی باشد، اما بررسی قوانین دادرسی کیفری در ایران، نشان می‌دهد که مقنن در مواردی از اصول فوق عدول نموده و به‌طور گسترده، توسل به بازداشت را تجویز نموده است. قانون‌گذار ایرانی، بازداشت موقت را به‌عنوان شدیدترین اقدام برای دستیابی به متهم، در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در موارد مختلفی چون ارتکاب جرائم علیه امنیت، جرائم دارای مجازات تعزیری درجه ۳ و بالاتر، جرائم مالی چون سرقت، ارتشا، اختلاس، جعل و... تجویز نموده است. بررسی قوانین دادرسی کیفری در کشورهایی چون آمریکا نشان می‌دهد که مقنن، به‌طور گسترده، توسل به بازداشت مظنونان و متهمان را تجویز نموده است. این در حالی است که در آمریکا به‌موجب قانون اساسی آن کشور، اجتناب از بازداشت خودسرانه و حبس و شکنجه، از حقوق اولیه شهروندان به شمار می‌رود. با این وجود قانون ضد «تروریسم و مجازات مرگ مؤثر» مصوب ۱۹۹۵ که رویکردی کاملاً امنیت مدار دارد، قوانین ناظر به «قرار احضار زندانی» که به زندانیان حق می‌داد برای تجدیدنظر در قرار بازداشت خود، مبارزه کنند، به‌شدت محکوم شده و اجازه توسل به قرار بازداشت موقت متهمان به ارتکاب اعمال تروریستی، بدون هرگونه تحقیقی در اطراف قضیه داده شده است.

جاسوسی سایبری یا رایانه‌ای، جرمی کاملاً جدید در حقوق کیفری ایران است که رسماً در سال ۱۳۸۸ و با تصویب قانون جرائم رایانه‌ای وارد ادبیات حقوقی کشور شد. این جرم برمدار جرم‌انگاری اعمالی چون تهاجم و حملات سایبری، تخریب سایبری و سوءاستفاده

از داده‌های اطلاعاتی در فضای مجازی در کشورهایی چون فرانسه و آمریکا، در ایران نیز مورد نظر و تقنین واقع شده است. دلیل اصلی جرم انگاری جاسوسی سایبری، حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه است که در لوای آن، مقنن، کوچک‌ترین فعالیت در عرصه دسترسی غیرمجاز به داده‌ها و اطلاعات امنیتی کشور را مجرمانه اعلام می‌کند

در حقوق آمریکا، قانون جرائم رایانه‌ای و خدمات اجتماعی، اصلاحی سال ۲۰۰۵ میلادی جرم جدیدی وارد ادبیات حقوقی کشور آمریکا نموده است که به جرم حملات سایبری معروف می‌باشد

بحث و نتیجه‌گیری

در یک جامعه دموکراتیک در شرایط عادی، اصل بر آزادی است. لکن حتی بنیادی بودن حق، ملازمه با اطلاق آن ندارد و برخورداری از آزادی‌ها همیشه همراه با محدودیت است. چنان‌که در قوانین داخلی بسیاری از کشورها هر جا سخن از حقوق و آزادی‌هاست در پی آن به محدودیت‌ها هم اشاره می‌شود یکی از موضع‌گیری‌های حقوقی تحدیدکننده حقوق و آزادهای فردی، اتخاذ سیاست تقنینی امنیت مدار و رویکرد امنیت مداری است، این‌گونه از سیاست تقنینی، الگوی خاصی از تفکر حقوقی در عرصه مبارزه با جرائم و حفظ نظم و امنیت اجتماعی است که در جوامع مختلف، با تفاوت‌های جزئی، کم‌وبیش نمودهای فراوانی یافته و صورت‌های گوناگونی از آن اجرا شده است. این الگوهای فکری، شرایط و موقعیت و مبانی خاصی دارد که آشنایی با آن‌ها می‌تواند در درک رویکرد کلی سیاست تقنینی امنیت مدار، مثبت و مفید واقع شود. در پژوهش حاضر حق بر امنیت و چالش‌های فراروی آن، از منظر موازین حقوق بشر در نظام حقوقی ایران و آمریکا مورد بررسی قرار گرفت.

نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که سیاست تقنینی امنیت مدار در ابعاد حقوقی دارای جلوه‌ها و نمودهای فراوانی است که آشکارا موجب نقض حق بر امنیت افراد می‌گردد و سبب‌ساز بروز و ظهور چالش‌هایی حقوق بشری عدیده‌ای در این زمینه می‌شوند.

مهم‌ترین محل برخورد آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، درباره چالش‌های حقوق بشری، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد بوده است. اما طی سال‌های گذشته، اروپا نیز،

از طریق گفت‌وگوهای انتقادی، انتقادات حقوق بشری خود را در قبال جمهوری اسلامی ایران افزایش داده است تا جایی که موضوع حقوق بشر، یکی از شروط چهارگانه گسترش روابط از طرف آن‌ها با ایران، اعلام گردیده است. امریکا نیز در شرایط فقدان روابط رسمی دیپلماتیک با ایران، موضوع حقوق بشر را در کنار اتهامات واهی و غیر مدلل حمایت از تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتارجمعی و استفاده غیر صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای مورد توجه قرار داده است. در این رهگذر، امریکا ضمن برخورد تبعیض‌آمیز با جمهوری اسلامی ایران در قیاس با بعضی از کشورها، در خصوص موضوع حقوق بشر، از آن به‌عنوان یک اهرم فشار سیاسی و به‌عنوان یکی از محوری‌ترین کلیدهای عملیات روانی، علیه ایران بهره‌برداری نموده است در حالی که به‌عنوان نمونه، امریکا به‌منظور ایجاد جنگ روانی علیه ایران، بسیار کم از رفتارهای غیرانسانی اسرائیل علیه فلسطینیان انتقاد می‌نماید. از سویی دیگر، مقولاتی چون قصاص نفس، حجاب و نظارت‌های اخلاقی بر رفتارهای اجتماعی که در بسیاری از جوامع بر اساس نگرش‌های ارزشی و فرهنگی آن جوامع، پذیرفته شده هستند تحت عنوان موارد نقض حقوق بشر، قلمداد گردیده و علیه موقعیت سیاسی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران مورد سوءاستفاده امریکا قرار می‌گیرند. از جمله اقدامات دیگر امریکا، در قبال موضوع حقوق بشر در ایران، تلاش بر ای منحرف ساختن مدعیان دفاع از حقوق بشر و مبارزات و جنبش‌های حقوق بشری به سمت و سویی است که در راستای منافع امریکا باشد. متأسفانه در این پهنه، تلاش زیادی صورت گرفته که چهره جمهوری اسلامی ایران در انظار جهانیان، مخدوش جلوه داده شود و به‌عنوان نظامی که پای بند به اصول و موازین جهانی مربوط به حقوق بشر و انسان‌ها نیست، معرفی گردد (ستوده و ایبا، ۱۳۹۱: ص ۸۶). النهایه نظر به ضرورت تبیین و ارائه شرح یادشده، ذیلاً به ترتیب، چالش‌های نظام حقوقی ایران و امریکا آورده می‌شود.

البته می‌توان اذعان داشت امنیت گرایی، لزوماً یک راهبرد سراسر منفی و قابل تخطئه جلوه نمی‌کند، لکن اگر در لوای آن، موازین حقوق بشر، نقض شده و ابزارهایی برای دولت‌ها به دست داده شود که بتوانند با دست‌آویز قرار دادن آن‌ها، حداقل تحرکات اجتماعی شهروندان را مورد تعقیب و تفتیش قرار دهند به‌هیچ‌عنوان، فرایندی قابل دفاع نبوده و حتی می‌تواند اثر معکوس نیز داشته باشد.

پیشنهادات

امروزه از آنجایی که بسیاری از آموزه‌های حقوق بشری، توسط رویکردهای واقع‌گرا، به چالش کشیده شده است این آموزه‌ها، متهم به ذات شعاری و انفعالی و دست‌نیافتنی گشته‌اند. لذا به‌عنوان یک راهکار و پیشنهاد، به نظر می‌رسد لازم است از ژست‌های دروغین مبتنی بر ادعاهای صرف در جهت رعایت حقوق بشر، چنان چه به قیمت قربانی نمودن حقوق اجتماعی و تضييع نظم و انسجام جامعه تمام شود و امنیت جامعه را مواجه با تهدید بنماید بایستی فاصله گرفت و با به کار بستن آموزه‌های واقع‌گرا، موضعی اعتدال‌گرایانه اتخاذ کرد تا هر دو مؤلفه یادشده در راستای ارج‌گذاری به حقوق انسانی و امنیت اجتماعی، به‌کارگیری شده باشند. بدیهی است التفات به مراتب فوق‌الذکر و تدقیق در تحقیق حاضر، وجود چالش‌های حقوقی را در هر دو نظام حقوقی ایران و آمریکا در حوزه‌های شکلی و ماهوی به شرحی که بیان گردید به اثبات می‌رساند که اقتضا دارد در راستای حذف یا کاهش این چالش‌ها تدابیری حقوقی توأم با کنترل و پایش قضایی اندیشیده شود.

یادداشت

1. Delmas & Marti
2. Beritez
3. Gerinberg
4. Emerson

کتابنامه

۱. بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی تهران: مؤسسه انتشارات راهبردی.
۲. جوانمرد، بهروز (۱۳۸۸). تسامح صفر، تهران: نشر میزان.
۳. ذاکریان، مهدی (۱۳۸۱). حقوق بشر در هزاره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷). کرامت انسانی و حقوق کیفری، تهران: نشر میزان.
۵. سلیمی، صادقی (۱۳۹۰). جرائم سازمان‌یافته فراملی، تهران.
۶. طباطبایی مومتمنی، منوچهر؛ (۱۳۸۲). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، چ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. عالی پور، حسن (۱۳۸۸). جرائم بر ضد امنیت ملی، تهران: نشر خرسندی.
۸. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۲). حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۹. کونانی، سلمان و همکاران (۱۳۹۲). سیاست جنایی (از گفتمان تا بر ساخت‌های ریزومیک شده و ناروا)، چ ۳، تهران: نشر مجد.
۱۰. کاظمی پور، شهلا (۱۳۷۶). جمعیت و امنیت ملی، چ ۲، تهران: وزارت کشور.
۱۱. کونانی، سلمان (۱۳۹۱). رویکرد امنیت مداری در حقوق و سیاست جنایی، میزگرد حقوق جزا و تحولات آن، در روزنامه حمایت وابسته به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور.
۱۲. کونانی، سلمان، میر کمالی، علیرضا و امیر حشمتی، دیبا (۱۳۹۱). «برهم‌کنش موازین حقوق بشر و سیاست جنایی امنیت مدار در افق قواعد حقوق بین‌الملل، با تأملی بر قانون میهن‌پرستی آمریکا»، مجله مطالعات پلیس بین‌الملل، شماره ۱۱.
۱۳. کاظمی، سید علی (۱۳۸۸). «حقوق شهروندی در قوانین و مقررات ایران»، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، تهران: مرکز مطالعات حقوق بشر.
۱۴. کوسن، موریس (۱۳۷۹). «امنیت خصوصی، ترجمه علی اوسط جاویدزاده»، مجله امنیت، شماره ۱۵.
۱۵. کاظمی، مهدی (۱۳۸۸). «ترس از جرم»، مجله داور، شماره ۲.
۱۶. متین دفتری، احمد (۱۳۱۵). سیاست جزایی، تهران: کانون وکلا.
۱۷. مندنی، اسلام (۱۳۹۴). سیاست جنایی امنیت مدار و نظام کیفری حقوق بشر، تهران: مجد.
۱۸. مورژنون، ژاک (۱۳۸۰). حقوق بشر، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. یزدیان، محمدرضا (۱۳۸۸). جایگاه امنیت در حقوق اساسی، تهران: گرایش.
۲۰. متین دفتری، احمد (۱۳۱۵). سیاست جزایی، تهران: کانون وکلا.
۲۱. یزدیان، محمدرضا (۱۳۸۸). جایگاه امنیت در حقوق اساسی، تهران: گرایش.
۲۲. لواسرو، ژرژ (۱۳۷۲). «سیاست جنایی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات

- Adams, D: The History of criminal policy, Sherman pulication. 1995.
- Allen, J.A: A History of political thought in the sixteenth century, London, 1957.
- Ashworth, A: Principles of criminal law, second edition, oxford university press, 1992.
- Arrigo, B.A: Postmodern justice and criticl criminology:positional Relational and provitional justice, in M.D.Schwartz and S.E Hatty, controversies in criticalcriminology, Cincinnati, ON: Anderson Publishing, 2003.
- Albert, T, E: Situational crime Prevention, London, T.D.Law publishing, 1991.
- Act before and after the U.S.A patriot Act, FBI law Enforcement, 2003.
- Cohen, A: Fear of crime and criminal justice, n.y: wilain publishing, 2002.
- Commi ttee of criminal law and security (U.S.A)m Peport in scope of cybercrime, vol.2, 2011.
- Crawshaw, R. Human Rights and policing, the hague London Kluwer law, 1998.
- David, S. security, order and zero tolerance, California, university of California press, 1998.
- Dekeserdy.S.W and Schwartz, M.D: SContemporary criminology, Belmont, CA: Wadsworth, 1996.
- Emerson, B&Ashworth. A: Human Righth and criminal justice,London sweet and Maxwell, 2001.
- Evans J: Bias in Human Reasoning: Causes and Consecuence, UK::awrance Erlbaum Associated, 2001.
- Feltcher, G: Rethinking criminal law, boston and Toronto, frist edition, 1978.
- Gary, P: The History of criminal law, New York: mark&morty publishing, 1964.
- Garland, D: Punishment and modern society, the university of Chicago press, 1999.
- Lawrance. W: Sherman: the use and usefulness of criminology, 1751-2005; Enlightement justice and its failures, journal of American Academy of political and social science, jun, 10, 2005.
- Lee, L.T: the U.S.A PATRIOT Act and telecommunications: privacy under attack, Rutgers compurers and technology, vol.3, issue. 2, 2001.
- Martin, S: criminal policy and social control, Criminal law and criminology, vol.3, issue.2, 2001.
- Martin, K: the U.S.A PATRIOT Acts opplication to library parton records, hournal of legislation, no. 29, 2003.
- Mackenzie, Doris Layton: Correction and sentencing in the 21 st century: evidence

based correctins and sentencing, parison journal, vol.81, 2o.3, 2001.

pound, R: public law and private law, criminal law and criminology, vol.5, issue. 4, 1993, p.5

46- Stader, D: public policy and zero tolerance, the clearing house vol.78, issue.2, 2004.

Smith, J: American criminal policy and security challenges, journal of criminal la and policy, vol.12, issue.1, 2003.

Wiliam, g: American legal system and huma rights, social review, vol.3, issue.3, 2010.

U.S.A Patriot act, 2001, article 2

Ashworth, A.; Principles of Criminal Law, Second Edition, Oxford University Press, 1992, p. 162.

Martin, S.; Criminal Policy and Social Control, Criminal Law and Criminology, Vol. 3, Issue, 2, 2001, p.174.